

## خلیج فارس و رقابت قدرت‌های بزرگ

دکتر بهادر زارعی<sup>۱</sup>، علی زینی‌وند<sup>۲</sup>، کیمیا محمدی<sup>۳</sup>

### چکیده

در آغاز قرن بیست و یکم قدرت‌های بزرگ با رویکردی نوین و با توجه بیشتر به منافع اقتصادی در مناطق استراتژیک جهان به رقابت می‌پردازند. این رویکرد از ترکیب سه عامل جغرافیا، قدرت و اقتصاد شکل گرفته و به بررسی روابط جغرافیا، قدرت و اقتصاد و تعامل این سه عنصر در جهت کسب قدرت دولت‌ها مورد مطالعه قرار می‌گیرد. در این دوره کشورهای قدرتمند به جای توجه محض به ژئوپلیتیک عمدتاً به ژئواکونومیک روی آورده و سعی می‌کنند به مناطق حساس جهان به جای توجهات سیاسی- نظامی، نگرشی سیاسی- اقتصادی داشته باشند. در قرن حاضر انرژی به ویژه نفت و گاز به عنوان روح ژئواکونومیک در فرآیند توسعه، تعیین امنیت و ایجاد کشمکش‌های منطقه‌ای و بین‌المللی نقش آفرینی می‌کند. یکی از مناطق راهبردی و ژئواکونومیک که جولانگاه کشمکش‌ها و رقابت‌های ژئوانرژی در قرن بیست و یکم خواهد بود، خلیج فارس است. خلیج فارس به لحاظ نظریه‌های ژئوپلیتیکی و ژئواستراتژیکی، بین‌المللی‌ترین منطقه دنیاست که به لحاظ منابع انرژی، فضای ژئواکونومیکی مهمی را برای ایفای نقش بازیگران (منطقه‌ای و فرا منطقه‌ای) در قالب همکاری، رقابت و منازعه فراهم می‌کند.

**کلید واژگان:** خلیج فارس، ژئواکونومی، نفت و گاز، آمریکا، قدرت‌های بزرگ.

---

۱- عضو هیئت علمی دانشکده جغرافیای دانشگاه تهران

۲- نویسنده مسئول: دانشجوی دکتری روابط بین‌الملل دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات تهران

۳- دانشجوی دکتری روابط بین‌الملل دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات تهران

## مقدمه

در حال حاضر یکی از رویکردهای مهم و مورد وثوق تحلیل گران مطالعات کلان منطقه‌ای و بین‌المللی، رویکرد ژئواکونومیک در مناطق ژئوپلیتیک جهان است. این رویکرد که محصول پس از جنگ سرد و اهمیت یابی اقتصاد و مؤلفه‌های آن به جای نظامی‌گری و مناطق ژئواستراتژیک است، تحول بزرگی در تحلیل‌های نوین به خود اختصاص داده است. در قرن فرا انرژی به ویژه نفت و گاز به عنوان روح ژئواکونومیک در فرآیند توسعه، تعیین امنیت و ایجاد کشمکش‌های منطقه‌ای و بین‌المللی نقش آفرین شده است. با تحول گفتمان سنتی ژئواستراتژیک به گفتمان نوین انطباقی بین قلمروهای ژئواستراتژیک و ژئواکونومیک در دهه‌های اخیر و ایفای نقش برتر اقتصاد بر مسائل نظامی در عرصه مناسبات جهانی، نفت به عنوان خون صنعت مدرن هم اکنون مهم‌ترین و اجتناب ناپذیرترین ماده خام در تمدن صنعتی جهان در مقایسه با سایر عوامل قدرت از جایگاه بالاتری بر خوردار شده است. در این دوره انرژی، به ویژه نفت و گاز از صورت کالای اقتصادی خارج شده و به صورت یک کالای با ارزش استراتژیک در آمده و از توان و نقش آفرینی بیشتری در اقتصاد مدرن و کشورهای به سرعت رو به توسعه و نیازمند به منابع انرژی، برخوردار شده است. منطقه ژئوپلیتیک خلیج فارس به دلیل برخورداری از دو سوم منابع استراتژیک نفت و گاز جهان در درون خود به یک منطقه ژئواکونومیک و عرصه رقابت‌های قدرت‌های فرا منطقه‌ای از دهه نود تاکنون و تا چند دهه آینده تبدیل شده و خواهد شد. در این پژوهش تلاش نویسندگان بر این بوده است تا به بررسی و کنکاش پیرامون موضوعاتی نظیر موضوع ژئواکونومیک، اهمیت راهبردی منابع نفت و گاز منطقه، رقابت‌های قدرتهای فرامنطقه‌ای چون آمریکا جهت استیلا به عنوان قدرت جهانی و هژمون و قدرت‌های بزرگی چون کشورهای اتحادیه اروپا، روسیه، چین و ژاپن برای تأمین نیازهای انرژی و صدور محصولات، سرمایه گذاری، حضور مستقیم و رقابت با یکدیگر، بپردازند.

## مبانی نظری تحقیق

فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی در دهه پایانی قرن بیستم که با فریادی بلند و نه آهی کوتاه رخ داد، تغییرات بنیادی و عمده‌ای در حوزه‌های معرفتی و شناختی جوامع علمی و سیاسی به دنبال داشت. یکی از مفاهیم نوینی که بعد از این فروپاشی در عرصه روابط بین‌الملل و ژئوپلیتیک جهت تحلیل مسائل راهبردی و بین‌المللی و رقابت قدرت‌ها از آن بهره می‌برند و چارچوب تحلیلی این پژوهش را نیز در بر می‌گیرد، رویکرد ژئواکونومیک است. ادوارد ان لوتواک در سال ۱۹۹۰ پارادایم ژئواکونومی را با مفهومی گسترده وارد روابط بین‌الملل، ژئوپلیتیک و سایر دانش‌های سیاسی مرتبط با تحلیل‌های کلان بین‌المللی کرد. این متفکر خبر از فرا آمدن نظام نوین بین‌المللی در دهه نود

داد که در آن مؤلفه‌های اقتصادی جایگزین اهداف نظامی و ژئواستراتژیک می‌شوند. به عقیده وی عامل منازعات و درگیری‌های قرن بیستم در قرن حاضر (بیست و یکم) دیگر موضوعات قرن گذشته نیست، بلکه در کنار هر تنشی یک عامل اقتصادی خود نمایی و رخ می‌نماید (کمپ، ۱۳۷۳: ۱۰۷). منطق اقتصادی که مدتی طولانی به سبب رقابت‌های روزانه شرق و غرب و توازن قوای بازدارنده، فراموش شده بود، اکنون در تحلیل روابط انسانی و فضای پیرامونی او یعنی در تحلیل وضعیت ژئوپلیتیک نقش نخست ایفا می‌کند. ظهور واژه جدید ژئواکونومیک که در چارچوب آن روابط میان انسان در مقام بازیگر اقتصادی با فضایی که در آن تحول می‌یابد مورد بررسی و مطالعه قرار می‌گیرد، موجب شد تا برخی از سیاست پردازان کشورها از این مفهوم تعبیر جنگ اقتصادی نمایند و از این طریق بر نقش اقتصاد در تحلیل سیاست دولت‌ها تأکید کنند (لوور و ترال، ۱۳۸۱: ۱۰۱ - ۱۰۲). البته موضوع مطرح شده به معنای حل و فصل آسان بحران‌ها و اختلافات ژئوپلیتیکی و ایدئولوژیکی میان دولت‌ها و ملت‌ها نیست، زیرا بحران‌ها و اختلافات ژئوپلیتیکی از تداوم و پایداری نسبی برخوردار بوده و به سادگی قابل حل و فصل نیستند (حافظ نیا، ۱۳۸۵: ۱۲۸). ناگفته نگذیریم که در این زمینه بخصوص داده‌های مادی واقع گرایانه، یا عقایدی از هر نوع پیرامون یک موضوع یا پدیده‌ای که به بازنمایی معروفند، به راحتی از اذهان و افکار جامعه و دولت مردان زدوده نمی‌شود (لاکوست، ۱۳۷۸: ۹۷). اما به نظر می‌رسد تنها زمانی منطق اقتصاد و تجارت قادر به اداره امور دنیا خواهد بود که با کاهش اهمیت برخوردار از قدرت نظامی، رقابت واحدها دارای ماهیتی صرفاً اقتصادی باشند. این قدرت‌ها هستند که سیاست‌های اقتصادی را در فضا (نظام جهانی) اعمال و رهبری می‌کنند و برآیند این فرآیند ژئواکونومی است که به عنوان پدیده‌ای سیال جهت پوشش دادن به فضای جدید، روابطی در نظام جهانی و روشی برای توجیه و تحلیل سیاست‌های جهانی اکثر قدرت‌های غربی در آمده است (طباطبایی، ۱۳۸۳: ۲۵). از حیث معرفت شناسی برخی متخصصین مسائل راهبردی براین باورند که؛ این موضوع به این معنا نیست که ژئواکونومی چیزی غیر از ژئوپلیتیک یا در برابر ژئوپلیتیک است بلکه ژئواکونومی چیزی از قلمرو دانش ژئوپلیتیک و یکی از اندیشه‌های نوین ژئوپلیتیک در عصر حاضر است. البته ژئواکونومی را مانند دیگر زیر مجموعه‌های ژئوپلیتیک (ژئواستراتژی، هیدروپلیتیک و ...) نمی‌توان بحث جداگانه‌ای از مبحث مادر دانست. چرا که هر یک از این مباحث قرائت ویژه خود را از ژئوپلیتیک ارائه می‌دهد. یعنی آنجا که اقتصاد انگیزه رقابت‌های قدرتی است ژئوپلیتیک قرائتی اقتصادی از شرایط موجود را ارائه می‌دهد و جنبه ژئواکونومیک به خود می‌گیرد (مجتهدزاده، ۱۳۸۳: ۵۴) بنابراین ژئواکونومی اثرگذاری عوامل یا زیربناهای اقتصادی در محیط کشوری، منطقه‌ای و جهانی در تصمیم گیری‌های سیاسی و

رقابت های قدرتی و اثر گذاری این عوامل در ساختار شکل گیرنده ژئوپلیتیک منطقه ای یا جهانی را مورد مطالعه قرار می دهد (همان: ۱۳۰).

### راهبرد ژئواکونومیک انرژی در خلیج فارس

در قرن حاضر انرژی به ویژه نفت و گاز به عنوان روح ژئواکونومیک در فرآیند توسعه، تعیین امنیت و ایجاد کشمکش های منطقه ای و بین المللی نقش آفرین شده است. با تحول گفتمان سنتی ژئواستراتژیک به گفتمان نوین، انطباقی بین قلمروهای ژئواستراتژیک و ژئواکونومیک در دهه های اخیر و ایفای نقش برتر اقتصاد بر مسائل نظامی در عرصه مناسبات جهانی، نفت به عنوان خون صنعت مدرن هم اکنون مهم ترین و اجتناب ناپذیرترین ماده خام در تمدن صنعتی جهان در مقایسه با سایر عوامل قدرت از جایگاه بالاتری برخوردار شده است (رحیم پور، ۱۳۸۱: ۵۸). در این دوره انرژی، به ویژه نفت و گاز از صورت کالایی اقتصادی خارج شده و به صورت یک کالای با ارزش استراتژیک و به مرور زمان کم یاب در آمده و از توان و نقش آفرینی بیشتری در اقتصاد مدرن و کشورهای به سرعت رو به توسعه و نیازمند به منابع انرژی دارا شده است. در عصر حاکمیت گفتمان ژئواکونومیک، اقتصاد نقش برجسته تری از هر زمان دیگر یافته و ژئواکونومی انرژی فصل نوینی را در روابط بین الملل گشوده است. به نظر می رسد منابع انرژی به عنوان یکی از مهم ترین متغیرهای ژئوپلیتیکی در نظام سیاسی کنونی جهان در تعاملات بین المللی میان کشورها و نیز انتقال از مکان ها و فضاها بدون انرژی یا نیازمند انرژی، کنترل منابع تولید و مسیرهای انتقال انرژی و نیز تکنولوژی ها و ابزارهای تولید، فرآوری و انتقال و حتی مصرف انرژی برای حفظ سیادت جهانی و منطقه ای و به چالش کشیدن رقبا در عرصه بین المللی به موضوع ژئوپلیتیکی مهمی تبدیل شده است.

انرژی نیاز مبرم جهان ما در قرن بیست و یکم است، لذا کشمکش و رقابت برای کسب منابع انرژی هیدروکربنی، بین قدرت های بزرگ در منطقه ژئواکونومیک خلیج فارس سرایت خواهد کرد. از سوی دیگر کشورهای شرقی و غربی که روند توسعه رو به رشدی در پیش دارند، بر سر تضمین امنیت انرژی تلاش می کنند. با نگاهی به نقشه منابع انرژی جهان این واقعیت به ما می نمایاند که بیش از ۷۰ درصد ذخایر نفت و گاز جهان در هارتلند انرژی واقع شده اند. از این رو، انرژی، مهم ترین عنصر در رقابت های ژئواکونومی است که موضوع ژئوپلیتیک انرژی را به وجود آورده است. به نظر می آید مؤلفه های ذیل در شکل دادن به پدیده ژئواکونومی انرژی نقش مهمی را دارا هستند:

- ۱- نقش بی بدیل قدرت اقتصادی در مناسبات قدرت های جهان؛
- ۲- نقش ذخایر انرژی به عنوان نیروی محرکه اقتصاد جهانی؛
- ۳- رقابت قدرت ها برای دسترسی و نفوذ در کانون های انرژی؛
- ۴ -

دستیابی به انرژی‌های ارزان و سازگار با محیط زیست؛ ۵ - موقعیت مناسب جغرافیایی از حیث ارتباطی (زمینی، دریایی و هوایی) و سهولت دسترسی به منابع و مکانهای دارای این منابع (زارعی، ۱۳۹۱: ۳۴). مطالعات مختلف حاکی از آن است که منابع هیدروکربوری تا سال ۲۰۵۰ هم چنان به عنوان مهم‌ترین و عمده‌ترین منبع تأمین انرژی باقی خواهد ماند. همه کارشناسان امور انرژی جهان متفق القولند که در کوتاه مدت و میان مدت امکان جایگزین یافتن برای نفت و گاز، پر هزینه و غیر اقتصادی خواهد بود (Jong, 2009: 16). پیش‌بینی گروه BP (British Petroleum) تا سال ۲۰۳۰ افزایش میزان ۸۳٪ تقاضای مصرف انرژی جهان خواهد بود. به عبارت دیگر، همچنان مهم‌ترین منابع انرژی، منابع هیدروکربنی است؛ گرچه در دهه‌های اخیر، توجه ویژه‌ای به انرژی هسته‌ای شده است، اما نتوانسته است سهم عمده‌ای در میان دیگر حامل‌های انرژی با توجه به مخاطرات انسانی گسترده، پیدا کند. از این رو در قرن بیست و یکم منابع تأمین انرژی و مسیرهای انتقال انرژی هیدروکربنی، اعتبار ویژه‌ای پیدا کرده است. در این دوره، مفاهیم امنیت انرژی، ذخایر راهبردی، منابع نفتی، تولیدکنندگان و مصرف‌کنندگان نفت و امنیت خطوط انتقال نفت جایگاه خاصی دارند. در این میان، در بازار جهانی انرژی، ایران از ۲ نظر در کانون توجه و مرکز تعاملات بین‌المللی قرار دارد: اول، موقعیت ژئوپلیتیک کشور و قرار گرفتن در کانون بیضی انرژی جهانی است. بر همین مبنا جفری کمپ، متأثر از نظریه هارتلند مکیندر، از بیضی انرژی جهانی هارتلند ژئوپلیتیک یاد میکند. دوم، نقش حیاتی ایران در تأمین امنیت جهانی انرژی است.

به نظر می‌رسد منابع انرژی به عنوان یکی از مهم‌ترین متغیرهای ژئوپلیتیک در نظام سیاسی کنونی جهان در تعاملات بین‌المللی میان کشورها و نیز انتقال از مکان‌ها و فضاهای بدون انرژی یا نیازمند انرژی، و نیز کنترل منابع تولید و مسیرهای انتقال انرژی، نظارت بر تنگه‌های استراتژیک و نیز تکنولوژی‌ها و ابزارهای تولید، فن‌آوری و انتقال و حتی مصرف انرژی برای حفظ سیادت جهانی و منطقه‌ای و به چالش کشیدن رقبا در عرصه بین‌المللی، جملگی دارای ابعاد مکانی، فضایی و یا جغرافیایی است و به همین اعتبار، انرژی را به موضوع رقابت ژئوپلیتیک منطقه‌ای و بین‌المللی مهمی تبدیل نموده است؛ زیرا انرژی و تمام ابعاد و جنبه‌های آن ملتقای سه پارامتر جغرافیا، قدرت و سیاست می‌باشد (prohibit chit, 2003). خلیج فارس به لحاظ موقعیت ممتاز جغرافیایی و قرار گرفتن در مسیر خطوط دریایی اقیانوس هند، دریای عمان، دریای سرخ و دریای مدیترانه و اتصال آبهای آن به سواحل ایران، بین‌النهرین (عراق) و شبه جزیره عربستان، از قدیم الایام در قالب همکاری، رقابت و کشمکش و جنبش‌های اقتصادی شرق و غرب سهم به‌سزایی داشته است. ناگفته پیداست امروز بخش بزرگی از تولیدات قابل صادرات ذخایر مورد نیاز در منطقه «هلال استراتژیک خلیج فارس - دریای خزر» قرار دارد و اهمیت این مناطق ژئواکونومیک به دلیل سیر

نزولی ذخایر نفت و گاز سایر مناطق جهان رو به افزایش است (زارعی، ۱۳۹۱: ۶۷). خلیج فارس به لحاظ نظریه های ژئوپلیتیکی و ژئواستراتژیکی، بین المللی ترین منطقه دنیاست که به لحاظ منابع انرژی، فضای ژئوپلیتیکی و منابع ژئواکونومیکی جایگاه مهمی را برای ایفای نقش بازیگران در قالب همکاری، رقابت، کشمکش و منازعه فراهم می‌سازد. بدین سان حضور مداوم قدرت ها و بازیگران جهانی موجب گردیده تا خلیج فارس در کانون اهمیت جهانی قرار بگیرد. آمار و ارقام نشان از این دارد که کانون و مرکزیت تولید نفت جهان کاملاً از شمال به جنوب تغییر کرده است. علائم این تغییر در پیش بینی استخراج جهانی در دپارتمان انرژی آمریکا هویداست. بر این اساس در سال ۱۹۹۰ تولیدکنندگان شمالی ۳۹٪ کل تولید جهانی نفت را در اختیار خود داشتند، اما این سهم در سال ۲۰۳۰ به میزان ۲۴٪ خواهد رسید در حالی که سهم خلیج فارس و دریای خزر از ۴۴٪ در سال ۱۹۹۰ به ۵۷٪ در سال ۲۰۳۰ ارتقا خواهد یافت (Klare, 2009, 44). طبق ارزیابی که بریتیش پترولیوم در سال ۲۰۱۲ انجام داده، کل ذخایر اثبات شده نفت در جهان، حدود ۱۶۵۳ میلیارد بشکه برآورد شده است که حدود ۷۹۵ میلیارد بشکه آن در منطقه خلیج فارس قرار دارد، این مقدار معادل ۶۱٪ از کل ذخایر نفت جهان را داراست که بدون شک اهمیت آن در آینده به دلیل کاهش تولید نفت جهانی، ارزان و کم هزینه بودن تهیه و بهره برداری از نفت این منطقه، افزایش خواهد یافت (BP statistical review, 2012). اما در کنار این اهمیت و موقعیت ممتاز، متأسفانه این منطقه در طول صد سال اخیر بحران ها و تنش های فراوانی را پشت سر گذاشته است. دخالت و حضور قدرت های بزرگ بخصوص آمریکا در ترتیبات امنیتی و نظامی آن، وجود اختلاف مرزی و ارضی فراوان بین کشورهای ساحلی و نبود مکانیسمی برای رسیدن به یک نظام امنیتی مشترک از جمله مهمترین مواردی است که باعث شده تا نه تنها همگرایی حاصل نشود، بلکه شاهد روند واگرایی میان کشورهای این منطقه باشیم (امامی، ۱۳۸۵: ۲۳۴). به نظر می‌رسد مناطق ژئواکونومیک نفت خیز دنیا (خلیج فارس، خزر و شمال آفریقا) منطبق بر جغرافیای مداوم بحران ها در گذشته و حال حاضر است (Energy Security, 2012: 1). علیرغم تلاش های گسترده برای دستیابی به انرژی نوین، انرژی های فسیلی هم چنان جهت تأمین انرژی صنایع غیر قابل چشم پوشی می‌باشند. از این رو منطقه ژئواکونومیک خلیج فارس جهت تأمین منابع نفت و گاز جهان دارای اهمیت و منزلت ویژه‌ای در سبد انرژی کشورهای جهان خواهد بود. امروزه تجارت انرژی ۱۴٪ تجارت جهانی را به خود اختصاص داده است. وابستگی متقابل در درون سیستم بین المللی انرژی در حال افزایش است، موضوعی که در این میان کاملاً واضح است، رشد فزاینده مصرف در تجارت انرژی می‌باشد (Umlach, 2008: 174). منابع انرژی خلیج فارس باعث شده که این منطقه به عنوان مخزن انرژی جهان و گرانیگاه منطقه خاورمیانه مطرح گردد. در هر حال در نیم قرن اخیر،

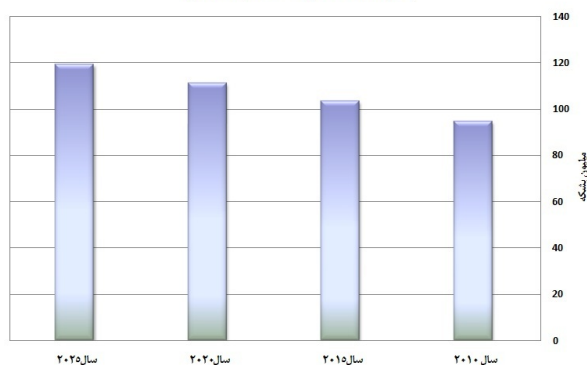
بدون تردید، خلیج فارس یکی از مهم‌ترین و حساس‌ترین مناطق جهان در نگرش‌های ژئوپولیتیک و محاسبات استراتژیک بوده است و با توجه به دگرگونی‌های عمیق و جاری در سطح بین‌المللی، جنگ‌ها و درگیری‌های دو دهه اخیر، می‌توان ادعا کرد که در قرن بیست و یکم می‌رود که به صورت مهم‌ترین کانون توجه نگرش‌ها و محاسبات استراتژیک درآید و به تعبیر ژئوپولیتیک کلاسیک، هارتلند یا قلب زمین یا «فضای حیاتی خاص» نام گیرد (زارعی، ۱۳۹۱: ۳۱).

استراتژی آمریکا پس از فروپاشی شوروی تسلط هر چه بیشتر بر منابع نفتی و کنترل مسیرهای انتقال آزاد انرژی به بازارهای مصرف و به طور مستقیم کنترل اقتصاد جهان سرمایه داری بوده است. کارشناسان مسائل استراتژیک بر این عقیده‌اند که، اگر آمریکا بر نفت خلیج فارس تسلط نیابد قدرت این کشور برای مناطق کلیدی در سایر نقاط جهان نیز شدیداً کاهش می‌یابد و بازی قدرت جهانی را به سایر آلترناتیوها نظیر اتحادیه اروپا و چین ناخواسته واگذار خواهد کرد (برژنسکی، ۱۳۸۶: ۳۲۰). از این رو بینش ژئوپولیتیکی دولت آمریکا آن است که عامل کلیدی برای امنیت ملی آمریکا همانا سلطه جهانی و برتری کامل بر هر گونه رقیب بالقوه است. آمریکا برای رسیدن به این هدف نه تنها باید قادر به اعمال قدرت نظامی خود در هر نقطه از جهان و در هر زمان باشد، بلکه باید منابع کلیدی ثروت جهان را نیز که مهم‌ترین آن نفت بویژه نفت منطقه خلیج فارس است، را کنترل کند. تنها اجماع نظری که امروزه در آمریکا بین دو حزب قدرت مند آمریکا وجود دارد و استراتژیست‌های آمریکایی بر آن صحنه می‌گذارند این است که، آمریکا نباید اجازه دهد که هیچ قدرتی رقیب این کشور، بر این منطقه و جریان آزاد انرژی تسلط یابد. این اجماع نظر در همه دوران‌ها وجود داشته و خواهد داشت. هدف آمریکا از حضور مستقیم در منطقه خلیج فارس و تسلط بر منابع نفت آن نه به عنوان یک اهرم قدرت و نه یک منبع سوخت، بلکه به معنای کنترل نمودن اروپا، ژاپن و چین است. این کار به آمریکا قدرت کنترل و باز و بستن شیر نفت را خواهد داد. کارشناسان انرژی بر این باورند که حدود ۷۰٪ انرژی مورد نیاز اقتصاد جهانی را نفت تشکیل می‌دهد که ۸۰٪ آن در منطقه جهان اسلام قرار دارد. یکی از انبارهای مهم و در واقع، بزرگ‌ترین انبار انرژی هیدروکربنی جهان، «خلیج فارس» است که به عنوان بزرگترین مخزن انرژی جهان شناخته می‌شود. خلیج فارس با توجه به وزن ژئوپولیتیکی مخازن نفت و گاز آن در عرصه جهانی انرژی نقش محوری در تداوم زندگی اقتصادی بشر خواهد داشت. این قلمرو ژئواکونومیکی جهان تقریباً دو سوم ذخایر اثبات شده نفت و یک سوم ذخایر گاز طبیعی جهان را در اختیار کشورهای این منطقه قرار داده است و اگر ذخایر انرژی حوضه دریای خزر را نیز به ذخایر انرژی خلیج فارس اضافه کنیم، در حدود ۷۰ درصد ذخایر تثبیت شده جهانی نفت و بیش از ۴۰٪ از منابع گاز طبیعی آن در داخل منطقه‌ای تخم مرغ شکلی از جنوب روسیه و قزاقستان تا عربستان سعودی و امارات متحده عربی محصور گردیده است (کمپ، ۱۳۸۳: ۳۸۹). از تحولات عمده دیگر در

روندهای بازار نفت جهان، شتاب گرفتن مصرف جهانی نفت به ویژه در کشورهای در حال توسعه آسیایی است. برآوردها حاکی از آن است که تقاضا برای نفت در جهان در حال توسعه سه برابر سریعتر از جهان توسعه یافته است و انتظار میرود از ۴۳ درصد کل مصرف جهانی نفت تا سال ۲۰۲۰ به ۵۵ درصد افزایش یابد. باید توجه کرد که منابع عظیم نفت و گاز این منطقه با کشورهای صنعتی یا در حال صنعتی شدن نظیر هند، چین، ژاپن، بربهای آسیا (سنگاپور، مالزی، هنگ کنگ، تایوان)، در شرق و کشورهای صنعتی اروپایی در طرف غرب احاطه شده است. اما آن چه حائز اهمیت است، توسعه صنعتی کشورهای جنوب و جنوب شرق آسیا همزمان با قدرت مند شدن آنها در عرصه بین الملل و در مقام بازیگران قدرتمند در عرصه جهانی است. از این رو، دسترسی آسان کشورهای هند و چین به مراکز انرژی خلیج فارس و به خصوص ایران، بیش از پیش مورد توجه آنها قرار گرفته است (موسوی شفايي، ۱۳۹۰: ۴۳). منطقه خلیج فارس و کشورهای پیرامون آن در واقع به دلیل بر خورداری از بیشترین ذخایر انرژی طبعاً از بالاترین قابلیت‌ها در تأمین انرژی چین و باسختگویی به نیازهای استراتژیک این کشور برخوردارند. چینی‌ها با درک این موضوع در سال‌های اخیر تلاش‌های وسیعی برای ارتقاء روابط با کشورهای نفتی این منطقه، به ویژه کشورهای اصلی انجام داده اند تا در پرتو آن بتوانند سهم خود را از ذخایر این منطقه هرچه بیشتر افزایش دهند (واعظی، ۱۳۸۹: ۶۷).

مطالعات مؤسسات مختلف پژوهشی آمریکا و انگلیس در باره منابع انرژی آینده خبر و حکایت از جایگاه و اعتبار این ماده حیاتی تا سال ۲۰۵۰ م به عنوان انرژی اول جهان را می‌دهند. با ظهور عصر ژئواکونومیک در دهه پایانی قرن بیستم، کانون‌های انرژی، بیش از گذشته مورد توجه کشورهای مصرف کننده انرژی و قدرت‌های فرمانطقه‌ای و جهانی قرار گرفت که از این منظر، منطقه خلیج فارس در مقام بزرگ ترین انبار انرژی جهان، مرکز ثقل این توجهات بوده و خواهد بود.

چشم انداز تقاضای نفت خام در جهان

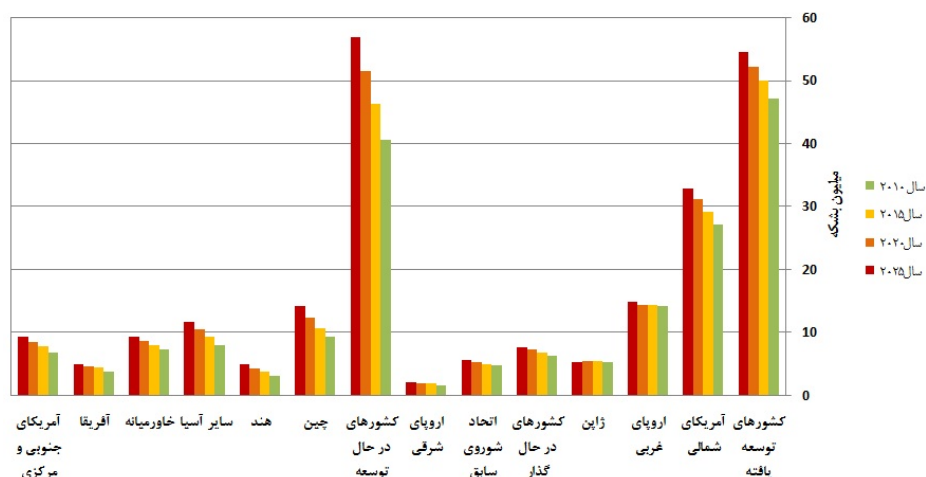




پیش‌بینی کارشناسان امور انرژی جهان افزایش تولید نفت خلیج فارس به حدود ۵۰ میلیون بشکه در روز است که در صورت تحقق آن سهم خلیج فارس از انرژی نفت جهان به ۴۵٪ خواهد رسید که نشان افزایش ۲۰٪ را در طول یک دهه را برای منطقه نشان می‌دهد. یکی از ویژگی‌های بسیار مهم خلیج فارس افزایش منابع آن به طور ماهیانه و سالیانه است، به طوری که ظرفیت منابع انرژی خلیج فارس از سال ۱۹۵۰ تا کنون بیش از ۸ برابر شده است و هنوز بخش مهمی از منطقه بخصوص در ایران و عراق مورد اکتشافات معدنی و زمین‌شناسی قرار نگرفته است (BP, statistical review, 2012).

بر اساس نمودار ذیل میزان تقاضای جهانی برای نفت از سال ۲۰۱۰ تا سال ۲۰۲۵ سالانه ۹/۱ درصد افزایش خواهد یافت و از ۹۴/۶ میلیون بشکه در روز در سال ۲۰۱۰ به ۱۱۹/۲ میلیون بشکه در روز در سال ۲۰۲۵ افزایش خواهد یافت که بیشترین رشد طی این دوره به ترتیب مربوط به کشور چین، هند، روسیه، آمریکای شمالی و کشورهای اروپایی و پاسیفیک خواهد بود. برای تأمین این حجم از تقاضای انرژی به ویژه در بخش نفت و گاز اهمیت راهبردی منطقه خلیج فارس طی بیست سال آینده افزایش خواهد یافت. خلیج فارس در آینده منبع تولید ۴۰٪ نفت جهان و خاستگاه ۸۰۰ میلیارد دلار سرمایه‌گذاری بین‌المللی است. این منطقه در بزرگ‌ترین شاهراه استراتژیکی و ارتباطی جهان یعنی آسیا، اروپا و آفریقا قرار گرفته است. بنابراین تسلط بر آن به معنی دارا بودن موقعیت جهانی بویژه به هنگام رویارویی با دشمنان احتمالی و یا دست کم ممانعت از انزوای استراتژیکی تلقی می‌شود (موسوی شفایی، ۱۳۹۰: ۱۷۸).

چشم انداز تقاضای نفت خام در مناطق مختلف جهان



این موضوع زمانی برای مصرف‌کنندگان نفت اهمیت دو چندان می‌یابد که بدانیم تمام میادین نفت دنیا از روسیه تا آمریکا و از چین تا مصر بشدت رو به کاهش و اتمام است حال آنکه، منابع انرژی در منطقه خلیج فارس هر سال میادین جدیدی کشف و بر میزان ذخایر آن افزوده می‌گردد. براساس پیش‌بینی قاطبه متخصصین نفت، حداقل تا ۲۵ سال آینده نگاههای سیاسی، اقتصادی، استراتژیکی و امنیتی جهانی به طور مستمر به منطقه ژئواکونومیک خلیج فارس خواهد بود، اگر چه روسها، آمریکاییها و اروپاییها تلاش مضاعفی نمودند تا آلترناتیو برای خلیج فارس در صحنه رقابت انرژی جهان بیابند و با استخراج نفت روسیه و حوزه خزر اهمیت این منطقه ژئواکونومیک بی بدیل جهان را بکاهند، اما بعد از آنکه دریافتند کل ذخایر انرژی منطقه خزر از ۳۰ میلیارد بشکه تجاوز نمی‌نماید و این مقدار حتی با یک حلقه چاه در منطقه خلیج فارس برابری نمی‌کند، یکبار دیگر جایگاه جهانی خلیج فارس در معادلات انرژی و اهمیت آن در آینده صنایع جهان مشخص و مبرهن گردید. میدان‌های نفتی خلیج فارس از نظر میزان ذخایر نفتی به میدان‌های غول پیکر نفتی که حداقل در ابتدا ۵۰۰ میلیون بشکه نفت دارند و میدان‌های ابر غول پیکر که در ابتدا حداقل ۵ میلیارد بشکه نفت دارند تقسیم می‌کنند. در این میان ۹ میدان از ۱۰ میدان غول پیکر نفتی و ۲۸ میدان از ۳۳ میدان ابر غول پیکر نفتی در خلیج فارس قرار دارند. میادینی نظیر «قوار» با ۶۰ میلیارد بشکه، «صفانیه» با ۴۰ میلیارد بشکه و میدان یاهوت با ۱۵ میلیارد بشکه نفت، تا شصت سال آینده می‌توانند بدون وقفه به جریان تولید خود ادامه دهند (امامی، ۱۳۸۵: ۱۱۰). حال آنکه منابع نفتی آمریکا در سال ۲۰۱۱ به کمتر از ۲۷ میلیارد بشکه رسید. نکته قابل توجه اقتصادی دیگر هزینه بهره برداری و استخراج نفت است که در خلیج فارس برای هر بشکه حدود ۱ دلار هزینه دارد و حال آنکه این رقم برای آلاسکا ۷ دلار و فلوریدا ۵/۵ دلار به اتمام می‌رسد (مجتهدزاده، ۱۳۸۶: ۲۳۴).

(جدول کشورهای دارنده منابع ذخایر نفت و گاز در منطقه خلیج فارس)

ردیف	کشور	حجم ذخایر به میلیارد بشکه	درصد ذخایر	نسبت ذخایر به تولید ذخایر گاز به تریلیون مترمکعب درصد (عمر ذخایر)
۱	عربستان	۲۶۵ / ۴	۲۱ / ۳	۷۳ / ۳
۲	ایران	۱۵۱ / ۲	۱۱ / ۲	۹۲ / ۹
۳	عراق	۱۴۳ / ۱	۸ / ۲	بیش از ۱۰۰ سال
۴	کویت	۱۰۱ / ۵	۸ / ۲	===
۵	امارات	۹۷ / ۸	۷ / ۹	===

(Source:BP.Statistical review, 2012)

موضوع مهم دیگری که از نظر ژئواکونومی، حائز اهمیت است، روند رو به رشد گاز طبیعی در سبد انرژی جهان و نیازهای فزاینده بخش انرژی کشورهای هند و چین به گاز طبیعی برای دستیابی به

رشد اقتصادی دو رقمی و سرمایه‌گذاری و دسترسی آنها به ذخایر گازی خلیج فارس، به خصوص میدان گازی پارس جنوبی است که نقش خلیج فارس را بیش از گذشته در کانون مناسبات ژئوپلیتیکی و ژئواکونومیک جهانی قرار می‌دهد. با کشف ذخایر عظیم گازی جدید به خصوص در عراق و سایر کشورهای این منطقه و رشد فزاینده مصرف گاز در جهان و به خصوص کشورهای جنوب و جنوب شرق و شرق آسیا، مرکزیت انرژی خلیج فارس در جهان افزایش یافته و به عنوان کانون مناسبات ژئواکونومی جهانی قلمداد می‌شود. بر اساس گزارش مؤسسه اطلاعات انرژی، ذخایر گاز جهان که دومین منبع انرژی به خصوص انرژی جایگزین نفت پیش‌بینی می‌شود با رشد تولید سالانه ۱/۶٪ به ۱۵۲/۷ تریلیون فوت مکعب در سال ۲۰۳۰ برسد. از ۱۷۸ / ۳ تریلیون متر مکعب کل گاز ذخایر گاز طبیعی شناخته شده جهان ۷۳ / ۲ تریلیون متر مکعب در منطقه خلیج فارس یعنی معادل ۴ / ۲۵۱۶ تریلیون فوت مکعب برابر ۴۱٪ ذخایر گاز طبیعی جهان است. در قرن فراروی، گاز طبیعی به عنوان سوخت مناسب و ماده اولیه صنایع پتروشیمی اهمیت استراتژیک یافته است. صنایع پتروشیمی طیف وسیع و گسترده‌ای از کالاهای مصرفی و اساسی را تولید می‌کند (Lawrence, 1991: 3).

تقاضای جهانی سالانه گاز طبیعی با توجه به آلودگی اندک آن که جزء انرژی‌های پاک و استاندارد در جهان شناخته می‌شود، رو به افزایش است، این مصرف در کشورهای آسیایی روند رشد بیشتری را نشان می‌دهد. براساس پیش‌بینی‌های انجام شده تقاضا برای مصرف گاز طبیعی جهان بیش از نفت است و از میزان ۱۰۰ تریلیون فوت مکعب در سال ۲۰۱۰ به ۱۸۲ تریلیون فوت مکعب در سال ۲۰۳۰ خواهد رسید. علیرغم اینکه صدور گاز مستلزم سرمایه‌گذاری کلان در ایجاد تأسیسات و حمل آن به صورت مایع و یا ایجاد خطوط لوله است، به تدریج سرمایه‌گذاری در این کشورها در حال رشد است. زیرا با اهمیت یابی موضوع محیط زیست برای مردم جهان و مخالفت جنبش‌ها، نهادها و احزاب سبز با آلودگی زیست محیطی در دوره اخیر، به عنوان یک سوخت تمیز و با توجه به آلودگی‌های ایجاد شده در سال جاری در ژاپن از طریق رآکتورهای هسته‌ای که بخش عمده‌ای از شرق جهان و کشورهای حوزه اقیانوس آرام حتی در بخش غربی آن (مانند قاره‌های آمریکای شمالی، مرکزی و جنوبی) را در بر گرفت، و از سوی دیگر با توجه به اهمیت و جایگاه گاز در صنایع پتروشیمی، و افزایش تعداد محصولات پتروشیمی از ۵ نوع کالا در زمان جنگ جهانی دوم و اکنون به بیش از ۵۰۰۰ نوع، اهمیت و جایگاه مصرف گاز طبیعی در جهان دو چندان شده است. بدین سان، وجود ذخایر گازی در منطقه ژئواکونومیک خلیج فارس می‌تواند نقش بسیار مهم و حساسی را در آینده اقتصاد جهانی ایفا نماید و نگاه‌های دولت مردان و قدرت‌های فرا منطقه‌ای و منطقه‌ای را حداقل یک قرن به سوی خود جلب و جذب نماید و خلیج فارس صحنه فعالیت، همکاری و رقابت‌های ژئواکونومیک و ژئوپلیتیکی

خواهد بود. به نظر می‌رسد خلیج فارس از دو بعد عمده مورد توجه قدرت‌های جهانی است. اول انرژی که همچنان نقش محوری خود را در اقتصاد جهانی حفظ نموده است و تا چهار دهه آینده نیز این نقش همچنان استمرار خواهد یافت. دوم موقعیت ارتباطی ممتازی که جغرافیای خلیج فارس را به کانون و نقطه ثقل کوریدور ارتباطی جهان مبدل کرده است.

لازم به یادآوری است که، حدود ۲۴ میلیون بشکه نفت در روز توسط کشورهای حوزه خلیج فارس تولید می‌شود که تقریباً ۲۷٪ از کل تولید نفت جهان را تشکیل می‌دهد. اداره اطلاعات انرژی آمریکا برآورد کرده است که تا سال ۲۰۲۵ کشورهای حوزه خلیج فارس ۴ / ۴۴ میلیون بشکه نفت در روز به جهان صادر خواهند کرد، یعنی دو برابر صادرات کنونی آنان خواهد بود (دولت شاهی، ۱۳۸۹: ۷۲). باتوجه به میزان صدور نفت امروز این منطقه از تنگه هرمز که تقریباً ۱۵ الی ۱۶ میلیون بشکه می‌باشد در دو دهه آینده اهمیت استراتژیکی و ژئوپلیتیکی خلیج فارس دو چندان خواهد شد. از این رو، کشمکش و رقابت بر سر دست یابی به منابع نفت منطقه با توجه به رشد اقتصاد جهانی و درخواست روز افزون برای این منبع انرژی دو چندان خواهد شد و اهمیت ژئواکونومیکی حوزه خلیج فارس و وزن استراتژیکی کشورها با توجه به منابع و ذخایر انرژی و قدرت تأثیرگذاری آنان در عرصه بین‌المللی افزایش می‌یابد. به همین علت بی دلیل نیست که این منطقه بیش از هر منطقه ژئواکونومیکی دیگر در معرض سلطه گری و دخالت‌های بیگانگان قرار می‌گیرد (Kalabers, 1998: 30).

### اهداف راهبردی و نظامی آمریکا در خلیج فارس

با سقوط حکومت پهلوی در سال ۱۳۵۷ و استقرار نظام جمهوری اسلامی تصویر امنیتی خلیج فارس یکسره دگرگون شد و آمریکا را به تغییر در راهبرد خود در خلیج فارس فراخواند. در سطح بین‌المللی، خروج ایران از پیمان امنیتی سنتو و به دنبال آن الحاق به جنبش عدم تعهد و از بعد داخلی لغو پاره‌ای از قراردادهای تسلیحاتی گران قیمت به خصوص با آمریکا، کاهش هزینه‌های نظامی و اخراج مستشاران نظامی این کشور، باعث ناتمام ماندن طرح‌های امنیتی آمریکا در خلیج فارس شد. بخصوص اشغال نظامی افغانستان توسط شوروی و نزدیک شدن به کانون انرژی جهان، نگرانی آمریکا از در خصوص خلیج فارس دو چندان شد. بنابراین، راهبرد امنیتی آمریکا در مقابل وضعیت جدید در خلیج فارس و مناطق مجاور آن بر تقویت حضور نظامی و احداث پایگاه‌های جدید در اقیانوس هند (دیه گوگاریسیا)، تشکیل نیروهای واکنش سریع و تأسیس یک چارچوب امنیتی جدید در خلیج فارس و خاورمیانه با تکیه بر پاکستان، ترکیه، مصر و اسرائیل متمرکز شده بود که به دکتترین کارتر (پیام اتحاد) نیز معروف است (زارعی، ۱۳۹۱: ۷۶). بر اساس داکترین ریگان که به

کمان کنترلی معروف بود، آمریکا در اوایل این دوره استراتژی نظامی خود را در قبال تأمین امنیت خلیج فارس در صورت حمله نظامی شوروی، طرح عملیاتی خط دفاعی برای مقابله با نیروهای شوروی در کوه‌های غربی ایران بود که به استراتژی زاگرس در استراتژی‌های نظامی معروف بود. طبق این طرح نیروهای آمریکایی باید در ارتفاعات زاگرس جلوی پیشروی نیروهای شوروی را به داخل خوزستان و سایر نواحی نفت خیز خلیج فارس سد نمایند و در صورت عدم موفقیت در برابر نیروهای شوروی، مذاکراتی میان دو ابرقدرت صورت پذیرد تا حداکثر منافع آمریکا در منطقه تأمین گردد. در دوره ریگان بیش از طرح امنیتی آمریکا، در خلیج فارس شورای همکاری خلیج فارس شکل گرفت ولی آمریکا همچنان با تقویت نیروهای واکنش سریع، خود عهده دار تأمین امنیت در منطقه بود. بر این اساس، نیروهای واکنش سریع بر اساس توصیه و ابتکار دولت ریگان از ۲۲۰۰۰۰ نفر به ۴۶۰۰۰۰ نفر افزایش یافت. پنتاگون طرح تقویت نیروهای دریایی، هوایی و زمینی را به دولت ارائه نمود و تعداد این نیروها به ۳۰۰۰۰۰ نفر رسید. طراحان پنتاگون گذشته از ملاحظات نظامی خاص خود از اواسط دهه هفتاد به بعد به تأسیس پایگاه‌های زمینی، دریایی و تأسیسات هوایی در داخل و اطراف خلیج فارس علاقه مند بودند و بر این عقیده بودند که سیاست جنگی در منطقه به اهداف بلند مدت آنان جامه عمل می‌پوشاند (الهی، ۱۳۸۹: ۲۷۵).

آمریکا جنگ خلیج فارس، بحران در روابط اعراب و اسرائیل و مساله افغانستان را بهانه‌ای برای افزایش حضور نظامی در خلیج فارس و مناطق پیرامون آن قرار داده است. اسنادی چون «راهبرد امنیت ملی آمریکا» در سال ۱۹۹۴، «راهبرد آمریکا در خاورمیانه» در ۱۹۹۵، «راهبرد حفظ صلح و ثبات در خاورمیانه» در ۱۹۹۷، «گزارش دفاعی» در همان سال و «گزارش دفاعی» وزارت دفاع آمریکا پس از حوادث یازدهم سپتامبر، همگی نشان دهنده تصمیم آمریکا به ادامه حضور قدرتمند در خلیج فارس است. آمریکا از این حضور نه تنها برای اهداف نظامی بلکه برای دستاوردهای اقتصادی نیز بهره می‌برد (امامی، ۱۳۸۵: ۱۱۲). داکترین بوش پدر؛ براساس تقویت حضور آمریکا در منطقه و تحکیم روابط دوجانبه با همه دولت‌های عضو شورای همکاری خلیج فارس بنا گردید. عملیات طوفان صحرا راه حل «صلح از طریق قدرت» را از دست اعراب خارج ساخت و پیروزی قاطع نظامی، توازن قوای منطقه‌ای را به کلی دست خوش تغییر نمود. جنگ خلیج فارس واکنش‌های قابل انتظار در داخل آمریکا را برانگیخت و از آن جمله محرکی بود که به لحاظ سنتی توانست طیف وسیعی را در پشتیبانی مالی برای حفظ قدرت نظامی آمریکا در دنیا و بویژه خلیج فارس فراهم کند. از دیدگاه رؤسای جمهور آمریکا نیکسون - بوش منطقه خلیج فارس به علت منافع اقتصادی - راهبردی و حتی شخصی اهمیت ویژه‌ای پیدا کرده است. حفظ و دسترسی به نفت خلیج فارس برای آمریکا یک ارزش حیاتی دارد و بروز هرگونه خدشه در جریان خروج نفت از این منطقه، برای صنعت نفت آمریکا فلج کننده و برای

متحدین آمریکا (اتحادیه اروپا و ژاپن) کشنده محسوب می‌شد (زارعی، ۱۳۹۱: ۷۹). بنابراین، این استدلال از ابتدای جنگ خلیج فارس تاکنون وجود داشته که تا زمانی که غرب به نفت خلیج فارس شدیداً وابسته است باید قابلیت خود را برای دفاع از دوستانش در منطقه حفظ نماید. بعد از عملیات طوفان صحرا آمریکا به دنبال ایجاد یک سیستم امنیتی نوینی بوده که تاکنون نیز از این سیستم تبعیت نموده است. این سیستم عبارت است از تأمین مسئولیت امنیت تعدادی از کشورهای کوچک با موقعیت استراتژیکی و در محدوده یک منطقه حیاتی بوسیله آمریکا از طریق فراهم ساختن و حمایت سیاسی، مالی و ... تا بتواند در صورت بروز هر نوع تهدیدی به عنوان ضامن خارجی امنیت آن کشورها را به راحتی تأمین نماید. در سیستم مذکور تأسیس یک مرکز فرماندهی منطقه‌ای فراگیر و شبکه دفاعی مشترک بین آمریکا و کشورهای عرب منطقه‌ای باضافه قراردادهای امنیتی دوجانبه میان هر کشور منطقه و آمریکا ضروری است. در این نظام امنیتی از دیدگاه عملیات نظامی نیاز به تجمع نیروی نظامی دائمی در منطقه خلیج فارس و بالا بردن هزینه‌های نظامی نیست، بلکه همواره یک گروه ضربتی کافی است. این استراتژی بر این اساس بنا شده است که آمریکا نیازمند به پشتیبانی مداوم به قدر کافی و تجهیزات نظامی کارآمدی است که در کشورهای متحدش ذخیره شده باشد تا بتواند نیروهای خود را در شرایط اضطراری سازماندهی و آماده عملیات نماید. از زمان فرماندهی ژنرال شوارتسکف تاکنون استراتژی فرماندهی آمریکا در خلیج فارس بر پایه پج اصل قرار دارد: ۱ - حضور مستقیم نظامی؛ ۲ - ارائه کمک‌های امنیتی به کشورهای حوزه خلیج فارس؛ ۳ - برگزاری رزمایش مشترک؛ ۴ - اعزام نیرو؛ ۵ - آمادگی برای نبرد (شوارتسکف، ۲۰۰۵). به طور کلی در دهه نود، مهمترین راهبرد کشورهای حوزه خلیج فارس تمرکز ارتباطشان با قدرت‌های غربی بویژه آمریکا بوده است. تردیدی نیست که جنگ خلیج فارس باعث شد سلطنت‌های منطقه به آمریکا به عنوان متحد اصلی خود در دو بعد نفت و ثبات سیاسی بنگرند. در این دهه کویت، بحرین، عمان و قطر و امارات عربی متحده پیمان‌های نظامی - دفاعی با آمریکا امضاء کردند، هر چند بحرین از زمان جنگ دوم جهانی، عمان اوایل ۱۹۸۰، کویت و قطر از سال ۱۹۹۰ به بعد تسهیلات بندری و نظامی در اختیار این کشور قرار داده اند. منطقه خلیج فارس از گزینه‌های اصلی آمریکا برای اجرای اهداف و تثبیت حضور خود در محیط کلان و بسیار گسترده‌ای است که بین غرب آسیا تا شرق آفریقا گسترش یافته و با اروپا نیز در تماس است. علاوه بر این، این منطقه از دو بعد دیگر نیز اهمیت دارد: بعد ژئواکونومیکی (منابع سرشار نفت و گاز) و بعد دینی - اسلامی که منافع آمریکا را به چالش کشیده‌اند (Lawrence, 1991: 6). ناگفته پیداست که حضور محسوس و پر رنگ آمریکا در خلیج فارس عامل مهم و تحریک کننده‌ای برای جمعیت مسلمان منطقه تلقی می‌شود. مردم کشورهای حوزه خلیج فارس همانند سایر کشورهای جهان عرب به صورت بنیادین با سیاست‌های کاخ سفید در باره منطقه مخالف هستند و

معتقدند این سیاست‌ها ضد اعراب و مسلمانان است. در این منطقه احساسات ضد آمریکایی به دلیل وخیم تر شدن منازعه اسرائیل و فلسطین و شکست آمریکا در پیشبرد روند صلح در حال افزایش است (موسوی شفایی، ۱۳۹۰: ۴۵). داکترین بوش پسر؛ که با اشغال افغانستان آغاز گشت توانست به طور هم زمان دو هدف را تحقق بخشد؛ از یک طرف منزوی کردن نیروهای شمال و جنوب آسیایی از مهم‌ترین منطقه نفتی جهان یعنی آسیای مرکزی و غرب آسیا (خلیج فارس)، از سوی دیگر، دور کردن آمال و فزون طلبی‌های دول آسیایی دیگر مثل چین، روسیه، ایران، پاکستان و هند که به دنبال ایفای نقش استراتژیک منطقه‌ای یا جهانی هستند و همچنین انتخاب عراق به عنوان هدف بعدی که از طریق آن بتواند همه کشورهای خاورمیانه را تحت کنترل خود قرار دهد. این سناریو به نوعی می‌توان گفت نسخه تعدیل شده و به روز شده نظریه ماهان و مکیندر بود. بدون شک سیطره بر منابع نفتی جهان اسلام، از مالزی در شرق گرفته تا موریتانی در غرب، از جمهوری‌های آسیای مرکزی در شمال تا دولت‌های غرب آفریقا در جنوب، منابع نفتی قلمرو خزر-خلیج فارس و منابع نفتی سودان و نیجریه را در بر می‌گیرد. هدف دوم این کشور تلاش برای سیطره بر منطقه حائل میان شرق دریای مدیترانه و منطقه خلیج فارس به منظور جلوگیری از اتحاد اقوام عربی، فارس و ترک مسلمان در برابر طرح مذکور است (امامی، ۱۳۸۵: ۵۹).

راهبرد آمریکا در دههٔ فرا رو، حضور مستمر نیروهای نظامی این کشور در خلیج فارس و تقویت و توسعهٔ پایگاه‌های نظامی خود در کشورهای پیرامون خلیج فارس و انعقاد و تجدید پیمان‌های دفاعی با این کشورهاست. حضور مستقیم آمریکا در خلیج فارس به مفهوم حمایت و پشتیبانی همه جانبه از سیاست‌های خود و هم پیمانانش علیه تغییر و تحولاتی است که احتمال بروز آن را می‌دهد. در شرایط کنونی نقش آمریکا در منطقه خلیج فارس با توجه به مصرف رو به تزاید نفت در بیست سال آینده در اقتصاد این کشور و وابستگی اروپا به نفت که به میزان ۷۰٪ در سال ۲۰۳۰ خواهد رسید، جدی و کاملاً انحصاری خواهد بود. برخی از علائق آمریکا در منطقه خلیج فارس به شرح ذیل است: ۱- علاقه‌مندی به حضور فعال و مستقیم نظامی در منطقه با امضای قراردادهای دفاعی با کشورهای منطقه خلیج فارس و استقرار پایگاه‌های نظامی دائمی؛ ۲- امنیتی نگه داشتن وضعیت منطقه از طریق سیاست‌های نظامی و اقتصادی؛ ۳- ممانعت از حداقل همکاری منطقه‌ای و ابتکار عمل کشورهای حوزه خلیج فارس به حمایت استراتژیک از اسرائیل و به رسمیت شناختن آن و مدافع سیاست‌های توسعه طلبانه این کشور؛ ۴- کنترل کامل بر ذخایر نفتی منطقه که شصت و یک درصد از کل ذخایر انرژی جهان را در برمی‌گیرد. ۵- افزایش فروش تسلیحات نظامی به منطقه، یعنی ایجاد فضایی تهدیدآمیز برای کشورهای منطقه و مجبور ساختن آنها به افزایش خریدهای نظامی؛ ۶- تدوین استراتژی میان‌مدت و بلندمدت برای حضور نیروهای آمریکایی و

اسرائیلی در منطقه خلیج فارس و راهبرد «کنترل از راه دور» و حمایت همه جانبه از حکومت‌های همگرا با آمریکا. در مجموع اهمیت خلیج فارس برای آمریکائیان از آن جهت دارای اهمیت و اعتبار بین‌المللی است که: ۱- منطقه خلیج فارس دارای بزرگترین ذخایر نفت است؛ ۲- خلیج فارس به لحاظ استراتژیک، دنباله اقیانوس هند است؛ ۳- خلیج فارس با درگیری‌های اعراب و اسرائیل پیوند خورده است؛ ۴- احساس خطر از ناحیه اسلام سیاسی در کشورهای منطقه و روند روزافزون آن؛ ۵- وابستگی چرخ صنعت غرب به امنیت ترانزیت نفتی در این منطقه؛ ۶- ممانعت از کنترل و سلطه سیاسی و نظامی هر قدرت متخاصم با آمریکا؛ ۷- حفظ ثبات و استقلال کشورهای منطقه خلیج فارس؛ ۸- محدود کردن تهدیدهای بنیادگرایان اسلامی؛ ۹- حفظ روابط دوستانه با کشورهای میانه روی عرب؛ ۱۰- جلوگیری از گسترش نفوذ جمهوری اسلامی ایران در منطقه (زارعی، ۱۳۹۱: ۲۴۵)، (فونتن، ۱۳۷۶: ۴۵۰). کوتاه سخن اینکه، اقدامات آمریکا بویژه در سال‌های اخیر در دور ساختن سایر بازیگران خارجی از خلیج فارس امری طبیعی است و تشابه زیادی به سیاست انگلستان در قرون ۱۸ و ۱۹ م دارد، همچنان که آمریکا به راهبرد خروج اروپا، عدم نزدیکی چین و دور نگه داشتن روسیه از این منطقه ادامه می‌دهد در خلیج فارس و مناطق پیرامونی آن برای حضور نظامی اهمیت بیشتری قائل می‌شود. از مجموع اظهارنظرهای فوق‌الذکر چنین نتیجه‌گیری می‌شود که هدف‌های عمده آمریکا در خلیج فارس اهداف اقتصادی، استراتژیکی و در نهایت سیاسی است (سریع‌القلم، روزنامه شرق، ۱۳۹۱).

### راهبرد قدرت‌های اروپائی در خلیج فارس

هر چند قبل از قرن نوزدهم سیاست‌های استعماری اروپائیان توسط پرتغال، اسپانیا و هلند در جهان از جمله خلیج فارس دنبال می‌شد، اما بیشترین تأثیرگذاری خلیج فارس چه از بعد دولت‌سازی و چه از بعد امنیتی و ایجاد پایگاه‌های نظامی در میان قدرت‌های بزرگ از طریق انگلستان صورت گرفته است (الهی، ۱۳۸۹: ۱۳۴). با بررسی تحولات نظامی سیاسی دهه ۹۰ می‌توان دریافت که سیاست اروپا در خلیج فارس شکل نوینی از سیاست‌های استعماری در قرن گذشته است که با توجه به تحولات جدید جهانی ابعاد تازه‌ای به خود گرفته است. اروپا به این اصل مهم سیاسی نظامی واقف است که در صورتی می‌تواند امپراطوری گذشته خود را در جهان احیا نماید که بتواند در قالب یک قدرت برتر در جهان امروزی نقش مستقلی را بر عهده گیرد، بدون شک از نظر اروپا یکی از مهم‌ترین مناطق ژئواستراتژیکی و ژئواکونومیکی بی‌بدیل جهان خلیج فارس است (حافظ‌نیا، ۱۳۸۹: ۱۹۹). اتحادیه اروپا از مناطق پر مصرف انرژی جهان در قرن بیست و یکم به شمار می‌رود. با عنایت به اینکه دوران انرژی ارزان قیمت به سر آمده است، لذا انرژی برای اتحادیه اروپا از اهمیت بالایی برخوردار



است. تغییرات آب و هوایی، وابستگی شدید به واردات و قیمت‌های بالا مشکلاتی را برای اعضای اتحادیه اروپا فراهم نموده است (Klare, 2008: 12). اتحادیه اروپا بزرگ‌ترین واردکننده نفت و گاز دنیا با حدود ۲۹٪ از کل واردات انرژی دنیا، منطقه ژئواکونومیک خلیج فارس را یکی از مناطق هدف تأمین انرژی و صدور کالا با توجه به درآمد بالای دولت‌ها و مردم، می‌داند (Umblach, 2008: 174). بیش از ۵۰٪ مصرف کنونی انرژی اتحادیه اروپا از طریق واردات تأمین می‌شود. با توجه به دیدگاه‌های میان مدت و بلند مدت، اتحادیه اروپا هم‌چنان افزایش واردات نفت و گاز را پیش رو خواهد داشت. با توجه به ارزیابی‌های مختلف اتحادیه اروپا ۹۰٪ نفت خام و ۷۰٪ گاز طبیعی در سال ۲۰۲۰ باید وارد نماید. از این رو این اتحادیه ناگذیر است بخش عمده‌ای از واردات خود را در درجه اول از خلیج فارس و شمال آفریقا تأمین نماید (jong, 2008: 174). اروپا در ابتدای هزاره سوم میلادی با مسایل و مشکلات گوناگون سیاسی، نظامی و حتی اقتصادی مواجه است. بنابراین، نوع روابط و مناسبات کشورهای اروپایی با منطقه خلیج فارس با توجه به تجربه‌های تاریخی، عوامل ساختاری و ماهیت منافع، متفاوت و ناهمسان است. در میان قدرت‌های نظامی-سیاسی گذشته حاکم بر خلیج فارس (پرتغال، اسپانیا و هلند) انگلستان به دلیل سلطه طولانی و تأثیرگذاری و نقش آفرینی مؤثر در منطقه به مدت سه قرن (۱۸، ۱۹ و ۲۰) در ابعاد نظامی، سیاسی و اقتصادی قابل توجه است. دو انگیزه نظامی-امنیتی و جلب منافع اقتصادی در منطقه خلیج فارس که ارتباط مستقیمی با نفت و مستعمرات سابق در آسیا دارد سبب شده است تا این کشور همچنان نقش فعالی در سیاست‌های داخلی این منطقه داشته باشد. کودتاهای آرام و بی صدا در کشورهای حوزه خلیج فارس از عمان تا قطر و امارات (از دهه ۵۰ تا ۹۰) مبین سیاست بازی‌های لندن در خلیج فارس است (Rollo, 2008: 13). فرانسه به دلایل گوناگون از جمله رقابت و نقش آفرینی و هوشمندی تاریخی انگلستان در مناطق مستعمراتی سابق خود نتوانسته است نفوذ و نفوذ قابل ملاحظه‌ای در خلیج فارس بیابد آن گونه که در شمال آفریقا و در شرق مدیترانه (سوریه و لبنان) تأثیرگذار است. این کشور در سال‌های اخیر تلاش گسترده‌ای برای گسترش نفوذ و حضور نظامی، اقتصادی و سیاسی در خلیج فارس نموده است. آلمان از دهه هفتاد تاکنون نگاه نسبتاً ثابتی را به خلیج فارس معطوف داشته و آن همانا توجه به نفت منطقه و بازار فروش پر رونق کالاهای تولیدی این کشور بوده و کمتر به دنبال نفوذ سیاسی و تاحدودی نظامی بوده است. مسأله اساسی و اصلی اروپا در خصوص خلیج فارس در سال‌های آتی نیاز رو به تزاید نفت و گاز این کشورها و همچنین مبادلات بازرگانی این منطقه مربوط می‌باشد. در این سالها این کشورها دیپلماسی هماهنگی را در پیش گرفته که بیشتر متکی بر دیپلماسی اقتصادی، امنیت نظامی و فروش اسلحه است. اروپا از دهه نود به بعد تمایلی به ادامه "اجماع استراتژیک" با آمریکا در منطقه خلیج فارس نداشته و حاضر نبوده است بدون قید و شرط پیروی خود را از تعهدات

نظامی آمریکا دنبال و تعقیب نماید. به همین دلیل اروپا پس از جنگ سرد و در آخرین سالهای قرن بیستم فعالیت نظامی و امنیتی خود را در خلیج فارس به نحو گسترده‌ای به طور مجزا دنبال نمود.

جدول فرصت‌ها و چالش‌های قدرت‌های فرا منطقه‌ای در خلیج فارس

قدرت‌ها	آمریکا	اتحادیه اروپا	روسیه	چین	ژاپن
سطح قدرت	ابر قدرت جهانی	قدرت بزرگ	قدرت بزرگ	قدرت بزرگ	قدرت بزرگ
نوع راهبرد حضور در منطقه	نظامی - اقتصادی	اقتصادی - نظامی	استراتژیک	اقتصادی - نظامی محدود	اقتصادی و همکاری نظامی با ابر قدرت
آغاز سلطه	۱۹۷۱ تا ۱۹۹۰ غیر مستقیم و ۱۹۹۱ تاکنون مستقیم	از سال ۱۵۰۷ هجوم پرتغال به جزیره هرمز	-----	-----	-----
پایان سلطه	-----	۱۶۲۲ خروج پرتغال، ۱۹۷۱، خروج بریتانیا	-----	-----	-----
نوع منافع و اهمیت منطقه	اهمیت ژئوپلیتیک - امنیت انرژی - منافع متعدد اقتصادی - (صدور کالا و اسلحه) - حفظ حکومت‌های عربی	عرضه انرژی و توازن با عرضه انرژی روسیه - مبادلات اقتصادی - صدور اسلحه	اقتصادی همکاری تکنولوژیکی - همکاری هسته‌ای با ایران - سیاسی - پرستیژی - توان ایجاد توازن بین تشیع و تسنن	- تأمین انرژی - مبادلات اقتصادی - صدور سرمایه و کالا - صدور اسلحه	تأمین انرژی - مبادلات اقتصادی - صدور کالا و سرمایه

قدرت‌ها	آمریکا	اتحادیه اروپا	روسیه	چین	ژاپن
چالش‌ها	گروه‌های تروریستی و افزایش افکار عمومی مخالف با آمریکا-ایران و تمایلات استقلال طلبانه- توسعه فعالیت‌های هسته‌ای و کشتار جمعی- تهدیدات منطقه‌ای علیه اسرائیل	عرضه و قیمت نفت - همجواری با منطقه و مسأله بی‌ثباتی آن	عدم دسترسی مستقیم به منطقه - برتری آمریکا	رسوخ اسلام گرایی و پان ترکیسم منطقه غرب چین(سین کیانگ) تکنولوژی برتر رقبا - عرضه قیمت نفت	عرضه و قیمت نفت - اصلی ترین منبع تأمین انرژی این کشور
نوع رابطه با ابر قدرت		همکاری و رقابت با آمریکا	موازنه نرم - تلاش برای استقرار نظام چند قطبی	موازنه نرم	همکاری کامل

(طرح از: محمدی، ۱۳۹۱)

کشورهای اروپایی برای پیشرفته نمودن سلاح‌های کشورهای حوزه خلیج فارس وارد عمل شدند به طوری که عربستان در سال ۱۹۹۳ با کشور فرانسه یک قرارداد ۴۳۸ میلیون دلاری برای نوسازی تجهیزات ارتباطات مخابراتی و رادیویی نظامی خود منعقد نمود. فرانسه در سال ۲۰۰۳، با آمریکا و انگلیس در عملیات نظامی علیه عراق مشارکت نداشت. اما این کشور به دنبال تهاجم آمریکا به عراق و اظهار نارضایتی کشورهای شورای همکاری خلیج فارس از سیاست‌های آمریکا و انگلیس، فضای سیاسی و نظامی مناسبی برای گسترش نفوذ و روابط خود در این زمینه‌ها در حوزه خلیج فارس هموار و مناسب یافت تا جایی که به اعتقاد برخی صاحب نظران، این حوزه به محور اصلی سیاست عربی فرانسه تبدیل شد (ایزدی، ۱۳۸۷: ۹۱). در درجه نخست سیاست فرانسه به امارات معطوف شد، به طوری که ۳۲٪ از صادرات تسلیحات فرانسه به کشور امارات بود. علاوه بر فروش تسلیحات در سال ۲۰۰۸ م فرانسه موفق شد یک پایگاه نظامی از کشور امارات متحده عربی بدست آورد. به گفته مقامات فرانسوی این پایگاه نظامی پذیرای ۴۰۰ تا ۵۰۰ نفر پرسنل نیروی دریایی و هوایی ارتش فرانسه خواهد بود. می‌توان گفت فرانسه بعد از آمریکا و انگلیس سومین کشور غربی جهان

است که در منطقه خلیج فارس دارای پایگاه نظامی است. این امر نشان از آن است که این کشور به دنبال نقش آفرینی بیشتری در آینده در تحولات منطقه خلیج فارس و خاورمیانه است. این کشور در سال ۲۰۰۸، دو قرارداد دیگر نیز با عربستان سعودی در زمینه‌های نظامی به مبلغ ۵۹ میلیارد دلار و قرارداد مقدماتی هسته‌ای به مبلغ ۵۰۰ میلیون یورو با امارات عربی متحده منعقد نمود و از این اوضاع آشفته امنیتی دلخواه غرب کمال منفعت و بهره برداری لازم را تا به اینجا برده‌اند (واعظی، ۱۳۸۸: ۳۳).

کشورهای عرب حوزه خلیج فارس پس از آمریکا، کشورهای اروپایی را به عنوان تأمین کننده اسلحه و امکانات نظامی محسوب کرده و پیمان‌های دفاعی متعددی امضا نمودند. به دنبال این پیمانها کارشناسان نظامی اروپا، کار آموزش و تمرین نظامی نیروهای عرب را بر عهده گرفتند. همچنین مانورهای نظامی متعددی اروپائیان با کشورهای عربی برگزار نمودند که مانورهای مشترک قطر-فرانسه و امارات-فرانسه از آن جمله است. حضور کشورهای اروپایی در خلیج فارس به موازات افزایش فروش اسلحه به کشورهای منطقه و خدمات جانبی آن رو به افزایش است. شرایط سیاسی منطقه نیز به حضور اروپا در خلیج فارس کمک نموده است، زیرا گرایش بیشتر اعراب به سمت اروپا ناشی از نوعی تردید در صداقت آمریکا در رفتار دوگانه با اسرائیل و اعراب و ایجاد جو بدبینی نسبت به این کشور است. به نظر می‌رسد دروازه ورود اروپا به خلیج فارس باید به نیاز اروپا به منابع نفت سرشار و ارزان قیمت این کشورها و بازار خوب و متقابل اسلحه اروپا به این کشورها باشد که بعد از آمریکا مقام دوم فروش و خدمات پس از فروش را به خود اختصاص داده است. مضافاً بر اینکه اروپا به جریان مطمئن نفت و گاز خلیج فارس با قیمت مناسب و دسترسی به بازار این منطقه جهت فروش کالاهای خود بسیار وابسته است به همین دلیل اروپا هرگز در برنامه مهار ایران و عراق (مهار دوگانه) که توسط آمریکا ارائه شد شرکت نکرد و طرح گفتگوی انتقادی خود را با ایران ادامه داد. شرکتهای فرانسوی توتال و الف به رغم قانون تحریم داماتو- کندی به شدت علاقه‌مند به فعالیت خود در ایران و عراق بوده اند. با وجود برخی تلاش‌ها و توافقات امنیتی میان کشورهای اروپایی و اعضای شورای همکاری خلیج فارس، اروپا در عرصه امنیتی نمی‌تواند و یا نمی‌خواهد برای این کشورها تضمین امنیتی به موازات اقدامات آمریکا ایجاد کند. از سوی دیگر، دولت‌های منطقه نیز اولویت همکاری‌های سیاسی-امنیتی را به رابطه با آمریکا می‌دهند و همکاریهای امنیتی با کشورهای اروپایی در اولویتهای پائین تر قرار دارد. با این حال آینده همکاری‌ها بین اروپا و کشورهای منطقه خلیج فارس به ساختار قدرت در سطح نظام بین‌الملل و نقش آفرینی قدرت‌ها در سطح منطقه خلیج فارس بستگی دارد. می‌توان گفت، رویکرد اقتصادی اتحادیه اروپا به منطقه خلیج فارس، حضور ژئوپلیتیکی آنها را کم رنگ ساخته و از سوی دیگر نوع نگاه آنان نسبت به مسائل امنیتی سبب بی توجهی به اصلاحات سیاسی در این

منطقه شده است. دلایل عمده اروپا برای همکاری با آمریکا در منطقه عبارتند از: ۱- نیاز اروپا به نفت خلیج فارس؛ ۲- تهدیدهای عمده امنیتی برای منابع انرژی در خلیج فارس که می‌تواند منافع کوتاه مدت و دراز مدت آنها را به چالش بکشد؛ ۳- حضور آمریکا در منطقه که داعیه هژمونی جهانی دارد و بخش عمده وظیفه تأمین امنیت در منطقه را متعلق به خود می‌داند؛ ۴- وجود مخالفت‌های عمده دولتمردان آمریکا در مورد نقش اروپا در تأمین امنیت خلیج فارس و خاورمیانه که سبب می‌شود اروپا نقش گسترده تری در این چارچوب ایفا کند (زارعی، ۱۳۹۱: ۵۴). این مسائل سبب می‌شود اروپا توجه خاصی به این منطقه داشته باشد و به رغم فشارهای آمریکا از منطقه پا پس نکشد. از سوی دیگر آمریکا نیز برای تأمین هزینه‌های تأمین امنیت خلیج فارس نیازمند متحدان خود است. لذا این مسئله نیز سبب می‌شود ایالات متحده با احتیاط بیشتری به متحدان اروپایی خود نزدیک شود. نظر به نیازهای فزاینده اروپا به نفت و گاز و کاهش ذخایر دریای شمال و شمال آفریقا، تنها منطقه‌ای که قادر به تأمین بخش اعظم انرژی این قاره در قرن جدید خواهد بود، منطقه خلیج فارس است که نزدیکی نسبی جغرافیایی آن با اروپا، نقش مهمی در روابط اروپایی با کشورهای خلیج فارس ایفا می‌کند. به طور کلی اروپا به جریان مطمئن و درازمدت نفت و گاز خلیج فارس با قیمت مناسب و دسترسی به بازارهای این منطقه برای فروش و ارایه کالاهای و خدمات خود بسیار وابسته است (رحمانی، ۱۳۹۰: ۶).

### روسیه و علائق راهبردی - تاریخی حضور در خلیج فارس

با وقوع انقلاب کمونیستی در اکتبر ۱۹۱۷ و ایجاد اتحاد جماهیر شوروی، بسط آرمان‌های مارکسیستی و شکل دادن دولت‌هایی با ویژگی خود در منطقه خاورمیانه و خلیج فارس، یکی از راهبردهای پایدار از ابتدا تا دهه هشتاد میلادی و جایگزینی برای سیاست‌های استعماری گذشته روسیه تزاری بود. در این مقطع هر چند روسها در برخی از کشورهای خلیج فارس نظیر عراق و عمان حائز موفقیت‌هایی شدند، اما به دلیل اختلافات ایدئولوژیکی و نیز گرایش شدید رهبران کشورهای منطقه خلیج فارس به جهان غرب، نتوانستند موفقیتی حاصل کنند. در عمل مناسبات مسکو با کشورهای منطقه خلیج فارس تا زمان فروپاشی شوروی تغییر قابل توجهی پیدا نکرد. فروپاشی شوروی و پایان بلوک بندی‌های ایدئولوژیک و متصلب دوران جنگ سرد، فرصتی برای مسکو فراهم کرد تا به بازاندیشی سیاست‌های خود در قبال منطقه خلیج فارس دست بزند اما به رغم پدید آمدن چنین فضایی مشکلات داخلی گسترده و شرایط نابسامان سیاسی، اقتصادی و اجتماعی دوران گذار، طی دهه ۱۹۹۰، مانع تعریف و اتخاذ یک دیپلماسی پویا در قبال منطقه خلیج فارس شد (صفری، ۱۳۸۹: ۲۵۵). در این مقطع، توان سیاست خارجی روسیه بر حفظ

موقعیت و نفوذ نسبی این کشور بر مناطق پیرامونی و جمهوری‌های تازه استقلال یافته متمرکز شد. با انتخاب پوتین به عنوان رئیس جمهور روسیه و افزایش قدرت سیاسی و اقتصادی این کشور در پرتو مدیریت اقتدارگرایانه او و افزایش جهانی بهای انرژی، کرملین فرصت یافت با اتخاذ یک سیاست انبساطی، حوزه‌های گسترده تری از جمله خلیج فارس را در دیپلماسی فعال خود در پیش گیرد. از سوی دیگر با به قدرت رسیدن نو محافظ کاران به رهبری جورج بوش در آمریکا، وقوع حملات تروریستی ۱۱ سپتامبر، حمله نظامی آمریکا به افغانستان و عراق و اعلام طرح‌هایی مانند خاورمیانه بزرگ از سوی واشنگتن برای ایجاد تحولات بنیادی در منطقه خاور میانه و خلیج فارس، مسکو کوشید تا با بهره‌گیری از شکاف و اختلاف پدید آمده میان کشورهای عربی منطقه خلیج فارس به ویژه عربستان سعودی و آمریکا ریا، در راستای تحکیم موقعیت خود در منطقه گام بردارد (سنایی، ۱۳۸۸: ۱۲). مسافرت امیرعبدالله به مسکو به عنوان نخستین سفر یک مقام سعودی به روسیه، پذیرش هیات سیاسی حماس پس از دستیابی به قدرت، سفر پوتین به امارات متحد عربی و سفر وی به کشور عربستان سعودی، قطر و اردن که نخستین بار صورت می‌گرفت، نشانه‌های بارزی از تحولات ایجاد شده در مناسبات روسیه با کشورهای منطقه خلیج فارس به شمار می‌رود. در کلیه دیدارهای یاد شده پوتین کوشید با انتقاد از سیاست‌های یک جانبه‌گرایانه واشنگتن در سطح بین‌المللی، روسیه را به عنوان شریکی مطمئن و قابل اعتماد معرفی کند (واعظی، ۱۳۸۸: ۳۷). در واقع مسکو در صدد برآمد با یارگیری از متحدان نزدیک واشنگتن در خلیج فارس، سیاست کلان خود را در رابطه با تحقق جهان چند قطبی تا حدودی محقق سازد. مسکو در تداوم همین خط مشی در سطح منطقه ای نیز خواهان برقراری نظام جدیدی در منطقه خلیج فارس شد. بسیاری از صاحب نظران بر این عقیده اند که پویش‌های اخیر روسیه، در واقع، کوششی برای برقراری یک تعادل سیستمی با آمریکا در منطقه خاورمیانه و خلیج فارس است. به عبارت دیگر دیپلماسی خاورمیانه-خلیج فارس روسیه را در چارچوب رقابت‌های ژئوپلیتیکی با ایالات متحده تعریف می‌کنند (Smith, 2007: 2). نکته دیگری که در رفتار سیاسی روسیه در منطقه خلیج فارس قابل مشاهده است، انتقال این پیام به رهبران منطقه بوده که بر خلاف رویکرد بخشی نگر واشنگتن که تنها مناسبات با کشورهای عربی منطقه را دنبال می‌کند، مسکو توانایی و قابلیت برقراری رابطه متوازن میان ایران و کشورهای عربی و نیز جهان تشیع و تسنن را به طور هم زمان داراست. بر این اساس مسکو می‌کوشد با اتخاذ مواضعی معتدل در قضیه اسرائیل و فلسطین و نیز چالش‌های ایران با کشورهای عربی منطقه بویژه در مورد مسأله هسته‌ای ایران و موضوع سوریه، مشارکت همه طرف‌ها را با مواضع و دیدگاه‌های روسیه همراه سازد (زارعی، ۱۳۹۱: ۶۷). همکاری تکنولوژیکی - هسته‌ای روسیه با ایران نه تنها منافع اقتصادی عظیمی برای آن کشور به همراه داشته است (بیش

از ۷,۰۰۰,۰۰۰,۰۰۰ دلار تا کنون) وزن سیاسی روسیه در معادلات منطقه‌ای و جهانی را بالا برده است (همان: ۶۸). یکی از مشکلات تاریخی که روسها از حضور مستقیم در منطقه خلیج فارس رنج می‌برند و توان تأثیرگذاری این کشور را کاهش داده است، عدم دسترسی مستقیم به منطقه است. استراتژی روسیه و چین در خلیج فارس با توجه به برتری نظامی آمریکا و پشتیبانی ناتو و برخی از کشورهای اتحادیه اروپا، بر «موازنه قدرت نرم» مبتنی بوده است. براساس این استراتژی سیاست‌های روسیه عمدتاً مبتنی بر افزایش نفوذ و گسترش روابط سیاسی و اقتصادی با منطقه خلیج فارس بود. علاوه بر آن ایران به منظور تنوع بخشیدن به حضور قدرت‌های فرا منطقه‌ای و ایجاد تعادل استراتژیک بین این قدرت‌ها علاقه مند به حضور روسیه در خلیج فارس است تا به کمک قدرت منطقه‌ای روسیه در کنار خود به تواند آمریکا و اتحادیه اروپا را در خلیج فارس تا حدودی کنترل نماید، لذا ایران به دنبال مشارکت و سرمایه‌گذاری روس‌ها در منابع نفت و گاز منطقه خلیج فارس به خصوص در حوزه ایران و درگیر ساختن شریک نظامی امنیتی خود با آمریکا است.

### چین و اهمیت راهبردی خلیج فارس

جمهوری خلق چین به عنوان یک قدرت بزرگ آسیایی رو به رشد (رشد سالیانه ۷٪) جهت تأمین منافع خود در خلیج فارس از دهه ۵۰ میلادی تاکنون سیاست‌های متنوعی را اتخاذ و به مرحله اجر درآورده است. از اواخر دهه ۱۹۷۰ با اتخاذ سیاست اصلاحات و دروازه‌های باز اقتصادی در چین، روابط این کشور با همه کشورهای جهان از جمله در خلیج فارس گسترش بسیار پیدا کرد و عمان در ۲۵ مه ۱۹۷۸، امارات متحده عربی در اول نوامبر ۱۹۸۴، قطر در ۹ ژوئیه ۱۹۸۸، بحرین در ۱۸ آوریل ۱۹۸۹ و عربستان سعودی در ۲۱ ژوئیه ۱۹۹۰ با چین روابط سیاسی برقرار کردند. طی دو دهه اخیر بر اثر دستاوردهای اقتصادی چین، لزوم دستیابی به بازار فروش کالا، افزایش نیاز به منابع تأمین نفت و گاز، فروپاشی شوروی و آثار منطقه‌ای آن، وقوع جنگ بین ایران و عراق، وقوع جنگ خلیج فارس و افزایش حضور نظامی آمریکا در منطقه، تشدید بحران در پیرامون خلیج فارس از جمله در فلسطین و رویدادهای پس از یازده سپتامبر در افغانستان، عصر جدیدی در مناسبات چین و منطقه گشوده شده است و پس از آن روابط با سایر کشورهای عرب حوزه خلیج فارس در برنامه مناسبات چین با کشورهای این منطقه قرار گرفت، زمینه ساز حضور آرام آرام چین به خلیج فارس را فراهم آورد (Kawac, 2010: 12). مبادلات تسلیحاتی یکی دیگر از متغیرهای اصلی شکل دهی به سیاست چین در خلیج فارس است. این مبادلات از اوایل دهه ۱۹۷۰، روندی رو به افزایش به خود گرفت و به تدریج چین را به یکی از تأمین کنندگان مهم تسلیحات مورد نیاز کشورهای این منطقه

بویژه کشورهای بزرگ آن تبدیل نمود. در طول جنگ ایران و عراق چین بیش از ۵ میلیارد دلار اسلحه به دو کشور فروخت. در سال ۱۹۸۵ عربستان سعودی موشک‌های بالستیک CSS-2 با قابلیت حمل کلاهک هسته‌ای و با برد ۳۰۰۰ کیلومتر را از چین خریداری کرد. در مراحل بعد ریاض موشک‌های بالستیک CSS-4 و CSS-5 را به ترتیب ۱۸۰۰ کیلومتر و ۶۰۰ کیلومتر برد داشتند از چین خریداری کرد. ایران از سال ۱۹۸۰ تاکنون (۲۰۱۲) همواره یکی از کشورهای خریدار تسلیحات چینی در منطقه خلیج فارس بوده است (Blumental, 2005: 56). با توجه به امکانات محدود دریایی چین و وجود مشکلات در راه گسترش نیروی دریایی قدرتمند به گونه‌ای که بتواند رقابت و هم‌اوردی با آمریکا در اقیانوس هند و خلیج فارس داشته باشد، این تفکر راهبردی نزد سران پکن بوجود آمد که بهترین راه برای پیشبرد اهداف چین در منطقه خلیج فارس برقراری روابط دوستانه با دولت‌های بزرگ و کوچک ساحلی خلیج فارس بوده و دست کم حمایت لفظی از سیاست‌های این کشورها در مقابله با قدرت‌های بزرگ یکی از اهداف سیاسی این کشور بوده است. از این رو پکن عقیده دارد، زمان تقسیم جهان به حوزه نفوذ قدرت‌ها سپری شده و هر قدرت جهانی نظیر چین می‌تواند در هر حوزه مورد علاقه خود به فعالیت و مشارکت به پردازد (واعظی، ۱۳۸۸: ۲۳). به طور کلی دولت مردان چین، منطقه خلیج فارس را ادامه سرزمین‌های پیرامونی کشور خود و دارای اهمیت ویژه در امنیت سیاسی و اقتصادی می‌دانند و راهبرد توسعه مناسبات را در دستور کار خود داده اند. مسأله بزرگ چین در خلیج فارس به همکاری‌های نظامی این کشور با کشورهای این منطقه باز می‌گردد. اصلاحات اقتصادی در چین مستلزم کسب ارز خارجی است که از طریق فروش اسلحه و تسلیحات نظامی از دیدگاه پکن امکان پذیر می‌باشد. بعلاوه ورود چین به بازار اسلحه خلیج فارس هم زمان با کاهش بودجه نظامی این کشور و تبدیل صنایع دفاعی نظامی این کشور به صنایع نظامی پیشرفته بود که تا حدود زیادی تحقق یافت. به طور کلی مناسبات کشور چین و منطقه خلیج فارس در طول دهه گذشته تحت تأثیر عوامل منطقه‌ای، بین‌المللی (فشارهای آمریکا)، داخلی (مسأله سین کیانگ و مسلمانان چین و اقوام ترک اویغور)، نیاز به نفت و گاز منطقه و فروش محصولات چینی قرار داشته است. چین منطقه خلیج فارس را نقطه اشتراک و در عین حال تضاد منافع قدرت‌های بزرگ می‌داند (Kawac, 2010: 11). هرچند پکن حضور آمریکا را در منطقه بخاطر نیاز روز افزون به منابع انرژی (نفت و گاز) و ادامه سلطه جویی در جهان دراز مدت می‌داند، با این حال این کشور به شدت به دنبال نفوذ و نقش آفرینی و دست یابی به جایگاهی برتر و فعال تر و در خورشان و جایگاه جهانی خویش است. راهبرد چین در خلیج فارس در این عصر براساس ملاحظات زیر قرار دارد:



۱- توسعه بازار صادرات کالا، فناوری و نیروی کار؛ چین بر این نظر است که ساکنان حوزه خلیج فارس بر اثر درآمد حاصله از فروش نفت و عدم پیشرفت کشاورزی و صنعت در بیشتر نقاط آن، عمده نیازمندی‌های خود را از خارج خریداری می‌کنند و کالاهای ساخت این کشور می‌تواند به بازار مناسبی در آنجا دست یابد. نیازمندی‌های آنها به کالاهای مختلف ساختمانی، آهن و فولاد، حمل و نقل، پارچه، خودرو، دوچرخه، موتور و مواردی از این گونه زیاد است. مقررات این کشورها در زمینه‌های واردات کالا و خروج سرمایه و ارز نیز به نفع چین است. بخش مهمی از صادرات چین به منطقه را فناوری‌ها و کالاهای نظامی تشکیل می‌دهد و کارشناسان چینی خواهان افزایش آن هستند زیرا رقم صادرات چین به منطقه را بسیار کمتر از صادرات آمریکا، اروپا، ژاپن و روسیه می‌دانند. تجارت میان چین و کشورهای حوزه خلیج فارس به جز ایران در سال ۲۰۰۹ میلادی به ۳۰ میلیارد دلار رسید. نیاز منطقه به نیروی کار متخصص و نیمه متخصص، مورد توجه راهبرد چین قرار دارد و تلاش بر افزایش آنها به ویژه در عربستان، امارات و قطر صورت گرفته است؛ افزایش این نیروها در دیگر کشورهای منطقه پس از جنگ ایران و عراق و جنگ خلیج فارس قابل ملاحظه است. حضور در بازسازی منطقه را کارشناسان چینی، «جنگ پنهانی» بین قدرت‌های مختلف خوانده اند که چین باید در آن نقش موثر داشته باشد. پس از پایان جنگ خلیج فارس، اولین کشوری که به رغم قطع برق در بسیاری از نقاط کویت و خطرات احتمالی در برنامه‌های بازسازی آنجا حضوری فعال یافت، چین بود و گروه ۶۳ نفری آن کشور که در ۲۳ اوت ۱۹۹۱ وارد کویت شد، اولین چاه نفت را در آنجا خاموش کرد. به طور کلی چین، منطقه خلیج فارس را از مهمترین منابع دستیابی به ارز خارجی خود می‌داند و بر افزایش حضور اقتصادی در آنجا تلاش دارد (شریعتی‌نیا، ۱۳۸۸: ۶۱).

۲- استمرار دریافت نفت از منطقه:

چین با توجه به پیشرفت‌های اقتصادی در سال‌های اخیر با کمبود منابع انرژی روبه رو شده و از سال ۱۹۹۳ در زمره کشورهای وارد کننده نفت درآمده است. در آن سال واردات نفت چین ۹/۲ میلیون تن بود که در سال ۲۰۰۰ به ۶۰ میلیون تن رسیده است و پیش‌بینی می‌شود که تا سال ۲۰۲۰ به ۲۴۰ میلیون تن (بیش از واردات نفت ژاپن) برسد؛ به همین دلیل خلیج فارس از نظر تأمین نفت، در سیاست خارجی چین از جایگاهی ویژه برخوردار است (Lawac, 2010: 10).

### رقابت اقتصادی ژاپن در خلیج فارس

ژاپن قدرت بزرگی است که اقتصاد و مبادلات اقتصادی آن بیشتر از سایر عوامل تعیین کننده در منطقه خلیج فارس است (بوزان، ۱۳۸۸: ۳۳۰). ژاپن وابسته ترین کشور صنعتی به نفت منطقه

خلیج فارس است، چرا که حدود ۷۵٪ واردات نفت و گاز ژاپن از این منطقه تأمین می‌شود. براساس اسناد راهبردی دفاعی ژاپن، تقویت همکاری کامل با آمریکا در مناطق مختلف همچون خلیج فارس پیش بینی شده است. در سال ۲۰۰۶ سند راهبردی دفاعی ژاپن جهت همکاری با آمریکا موارد زیر را مطرح می‌کند؛ ۱- پاسخگویی و مقابله مشترک با تهدیدات جدید و زمینه‌های پیدایش آنها؛ ۲ - کوشش مشترک برای ارتقای امنیت محیط بین‌الملل (محب علی، ۱۳۹۰: ۲۱). ژاپن راهبرد خود در خلیج فارس را استقرار صلح و ثبات در منطقه، حفظ جریان آزاد نفت و گاز به خارج و همکاری در برنامه‌های عمرانی و توسعه در منطقه اعلام داشته است. واردات ژاپن از کشورهای منطقه خلیج فارس که بخش عمده‌ای از آن را نفت خام تشکیل می‌دهد، به طور متوسط برابر با مجموع واردات ژاپن از تمام کشورهای صنعتی غرب است. از سوی دیگر تمایلات کشورهای منطقه خلیج فارس به محصولات ژاپنی این منطقه را به یکی از بزرگ‌ترین بازارهای شرکای ژاپن تبدیل نموده است. این امر باعث شده است تا میزان مبادلات ژاپن به این منطقه از کل صادرات این کشور به کشورهای صنعتی به غیر از آمریکا بیشتر باشد (حیدری، ۱۳۸۳: ۱۱). به نظر می‌رسد یکی از روش‌های موفق ژاپن در قبال مسائل خلیج فارس بهره جستن از یک دیپلماسی زیرکانه و دو پهلو، وقت‌گذرانی، بازی با کلمات، صدور بیانیه‌ها در کنار قول مساعد برای کمک‌های اقتصادی و اعطای وام بوده است (پیشگاهی فرد، ۱۳۸۲: ۴۲). جنگ خلیج فارس که بحران دیگر این منطقه بود دیپلماسی ژاپن را زیر سؤال برد. زیرا ژاپن بیش از سه چهارم منابع نفت و گاز خود را از این منطقه تأمین می‌کند اما در این جنگ نمی‌توانست حضور یابد. ترکیبی از موانع قانونی، اکراه افکار عمومی و مخالفت پارلمان این کشور در حمایت از ائتلاف بین‌المللی علیه بغداد ژاپن را محدود ساخته بود؛ لذا تنها به کمک مالی اکتفا کرد و از حضور مستقیم در این ائتلاف خودداری کرد. در نهایت با فشارهای زیاد و تهدیدات آمریکا مبلغ ۱۳ میلیارد دلار به نیروهای ائتلاف پرداخت نمود. توکیو فاقد گسیل نیرو به منطقه خلیج فارس بود، اما بعد از جنگ تغییرات بین‌المللی و شرایط داخلی این اجازه را به ژاپن داد که کشتی‌های مین روب را به خلیج فارس گسیل دارد، از سوی دیگر بحران خلیج فارس نشان داد که آمریکا بدون کمک مالی ژاپن قادر به حل بحران‌ها نیست (واندرمدن، ۱۹۹۴: ۵۴).

### نتیجه‌گیری

یکی از مفاهیم نوینی که بعد از فروپاشی شوروی در عرصه روابط بین‌الملل، ژئوپلیتیک و ... جهت تحلیل مسائل راهبردی و بین‌المللی و رقابت قدرت‌ها از آن بهره می‌برند، رویکرد ژئواکونومیک است. در عصر حاکمیت گفتمان ژئواکونومیک، اقتصاد نقش برجسته تری از هر زمان دیگر یافته و ژئواکونومی انرژی فصل نوینی را در روابط بین‌الملل گشوده است. به نظر می‌رسد منابع انرژی به

عنوان یکی از مهم‌ترین متغیرهای ژئوپلیتیکی در نظام سیاسی کنونی جهان در تعاملات بین‌المللی میان کشورها و نیز انتقال از مکان‌ها و فضاها بدون انرژی یا نیازمند انرژی، کنترل منابع تولید و مسیرهای انتقال انرژی و نیز تکنولوژی‌ها و ابزارهای تولید، فراوری و انتقال و حتی مصرف انرژی برای حفظ سیادت جهانی و منطقه‌ای و به چالش کشیدن رقبا در عرصه بین‌المللی، جملگی دارای ابعاد مکانی، فضایی یا ژئواکونومیکی است و به همین اعتبار، انرژی را به موضوع ژئوپلیتیکی مهمی تبدیل نموده است. خلیج فارس به لحاظ نظریه‌های ژئوپلیتیکی و ژئواستراتژیکی، بین‌المللی‌ترین منطقه دنیاست که به لحاظ منابع انرژی، فضای ژئواکونومیکی مهمی را برای ایفای نقش بازیگران فراهم می‌کند. در قرن حاضر انرژی به ویژه نفت و گاز به عنوان روح ژئواکونومیک در فرآیند توسعه، تعیین امنیت و ایجاد کشمکش‌های منطقه‌ای و بین‌المللی، حضور مستقیم قدرت‌ها در آن منطقه نقش آفرین شده است. باتحول گفتمان سنتی ژئواستراتژیک به گفتمان نوین، انطباقی بین قلمروهای ژئواستراتژیک و ژئواکونومیک در دهه‌های اخیر و ایفای نقش برتر اقتصاد بر مسائل نظامی در عرصه مناسبات جهانی شناخته می‌شود. حضور مداوم قدرت‌ها و بازیگران جهانی موجب گردیده تا خلیج فارس در کانون اهمیت جهانی و کشمکش‌های بین‌المللی قرار گیرد و منطبق بر جغرافیای مداوم بحران‌ها در گذشته و حال شده است. از این رو، خلیج فارس یکی از مهم‌ترین و حساس‌ترین مناطق جهان در نگرش‌های ژئوپولیتیک و محاسبات استراتژیک بوده و با توجه به دگرگونی‌های عمیق و جاری در سطح بین‌المللی، جنگ‌ها و درگیری‌های دو دهه اخیر، می‌توان ادعا کرد که در قرن بیست و یکم می‌رود که به صورت مهم‌ترین کانون توجه نگرش‌ها و محاسبات استراتژیک درآید و به تعبیر کلاسیک ژئوپولیتیک، هارتلند یا قلب زمین یا «فضای حیاتی خاص» نام گیرد. استراتژی آمریکا پس از فروپاشی شوروی تسلط هرچه بیشتر بر منابع نفتی و کنترل مسیرهای انتقال آزاد انرژی به بازارهای مصرف و به طور مستقیم کنترل اقتصاد جهان سرمایه داری بوده است. کارشناسان مسائل استراتژیک براین عقیده اند که؛ اگر آمریکا برفت خلیج فارس تسلط نیابد قدرت این کشور برای مناطق کلیدی در سایر نقاط جهان نیز شدیداً کاهش می‌یابد و بازی قدرت جهانی را به سایر آلترناتیوها نظیر اتحادیه اروپا و چین ناخواسته واگذار خواهد کرد. هدف آمریکا از حضور در منطقه خلیج فارس تسلط بر منابع نفت آن نه به عنوان یک اهرم قدرت است و نه یک منبع سوخت بلکه تسلط بر خلیج فارس به معنای کنترل نمودن اروپا، ژاپن و چین است. این کار به آمریکا قدرت کنترل و باز و بستن شیر نفت یا حداقل ایجاد اختلال در فرآیند توسعه این کشورها را خواهد داد. به همین دلیل استراتژی این کشورها با آمریکا همکاری و رقابت و توازن قدرت نرم است. با ظهور عصر ژئواکونومیک در دهه پایانی قرن بیستم، کانون‌های انرژی، بیش از گذشته مورد توجه کشورهای مصرف‌کننده انرژی و قدرت‌های فرمانطقه‌ای و جهانی قرار گرفت که

از این منظر، منطقه خلیج فارس در مقام بزرگ ترین انبار انرژی جهان، مرکز ثقل این توجهات بوده و خواهد بود. ذخایر عظیم نفتی (دو سوم کل انرژی جهان در منطقه خلیج فارس) و اهمیت استراتژیکی این عنصر در سبد انرژی جهان، خلیج فارس را به یکی از مراکز مهم رقابت قدرت های جهانی در سده بیستم تبدیل کرده بود. اگر نیاز هند و کشورهای آسیای جنوب شرقی، اروپای شرقی و اتحادیه اروپا نیز به سقف روبه تزايد انرژی بیافزاییم آنگاه اهمیت خلیج فارس در دو دهه آینده بیشتر درک خواهیم کرد. منطقه خلیج فارس در کلیه فعالیتها، جهت گیریها و کارکردهای جهانی شدن و رقابت و کشمکش بر سر ترسیم تصویر نهایی نقشه ژئوپلیتیکی و ژئواکونومیکی معاصر اهمیت ویژه ای دارد. راهبرد اروپا در خلیج فارس همکاری و رقابت با آمریکا، خرید نفت و گاز، فروش سلاح، همکاری نظامی و توافق با این کشورها برای احداث پایگاههای نظامی قرار دارد. راهبرد روسیه نیز قدرت موازنه نرم با آمریکا، تلاش برای بازاریابی سلاحهای خود، همکاریهای اقتصادی، همکاریهای امنیتی و هسته ای با ایران و سرمایه گذاری در منابع نفت و گاز کشورهای منطقه بخصوص ایران را می توان بر شمرد. راهبرد چین نیز بر مبنای موازنه نرم با آمریکا، فروش سلاح، توسعه بازار تجارت، همکاری و سرمایه گذاری در منابع نفت و گاز منطقه بخصوص ایران مبتنی است. به همین علت و بی دلیل نیست که این منطقه بیش از هر منطقه ژئواکونومیکی دیگر در معرض سلطه گری و دخالت های بیگانگان قرار می گیرد. با توجه به نیاز رو به تزايد اقتصاد صنعتی غرب و شرق به منابع انرژی از ۹۲ میلیون بشکه امروز به ۱۱۷ میلیون بشکه در سال ۲۰۳۰ و کاهش شدید منابع انرژی در جهان هم اکنون احتمال کشمکش، رقابت و درگیری بین قدرت ها در این منطقه ژئواکونومیکی قابل تصور است.

## منابع

- اتوتایل، ژیروید و دیگران. (۱۳۸۰)، اندیشه‌های ژئوپلیتیک در قرن بیستم، ترجمه محمدرضا حافظ نیا و هاشم نصیری، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
- استراتژی امنیت ملی در جمهوری اسلامی ایران. (۱۳۸۴) مجموعه مقالات اولین همایش ملی مطالعات استراتژیک، تهران پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- امامی، محمد علی. (۱۳۸۵)، عوامل تأثیرگذار خارجی در خلیج فارس، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
- الهی، همایون. (۱۳۸۹)، خلیج فارس و مسائل آن، تهران: قومس.
- ایزدی، پیروز. (۱۳۸۷)، رویکرد فرانسه به خاورمیانه، فصلنامه مطالعات منطقه‌ای جهان اسلام، شماره ۳۵، سال نهم.
- بوزان، باری و ویور، اولی. (۱۳۸۸)، نظام منطقه‌ای و نظام بین‌الملل، ترجمه: رحمان فهردان پور، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- پیشگاهی فرد، زهرا. (۱۳۸۲)، ژئوپلی نومی خلیج فارس و استراتژی‌های اقتصادی چین و ژاپن، فصلنامه پژوهش‌های جغرافیایی، شماره ۴۶.
- حافظ نیا، محمد رضا. (۱۳۸۹)، خلیج فارس و اهمیت استراتژیک تنگه هرمز، تهران: سمت.
- حافظ نیا، محمدرضا. (۱۳۸۵)، اصول و مفاهیم ژئوپلیتیک، مشهد، پاپلی.
- حیدری، علی. (۱۳۸۳)، استراتژی ژاپن در خلیج فارس، فصلنامه خاورمیانه، شماره ۲.
- زارعی، بهادر. (۱۳۹۱)، اطلس نظامی- راهبردی خلیج فارس، تهران: سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح.
- سنایی، مهدی و کرمی، جهانگیر. (۱۳۸۷)، روابط ایران و روسیه، تهران: ایراس.
- شریعتی نیا، محسن. (۱۳۸۸)، درآمدی بر روابط ایران و چین، تهران: گسترش تولید علم.
- فونتین، آندره. (۱۳۷۸)، بعد از آنها چه آب و چه سراب، ترجمه فرزاد همدانی، تهران: فاخته
- کمپ، جفری و هارکاوای رابرت. (۱۳۸۳)، جغرافیای استراتژیک خاورمیانه، ترجمه سید مهدی حسینی متین، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- لوتواک، ادوارد، ان. (۱۹۹۰)، از ژئوپلیتیک تا ژئواکونومی، مقاله شماره ۱۶، ترجمه محمدرضا حافظ نیا و هاشم نصیری، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
- مجتهد زاده، پیروز. (۱۳۸۶)، جغرافیای سیاسی و سیاست جغرافیایی، تهران: سمت.
- موسوی سقایی، سید مسعود و شاپوری مهدی. (۱۳۹۰)، ابعاد و پیامدهای ژئوپلیتیک پر خطر ایران، فصلنامه مطالعات راهبردی، شماره ۵۴.

- واعظی، محمود.(۱۳۸۹)، نقش قدرت‌های بزرگ در خلیج فارس و چالش‌های هژمونی آمریکا، فصلنامه روابط خارجی، سال دوم شماره ششم.
- Blumental, Dan. (2005), “Providing Arms: China and Middle East”, Middle East , Spring.
  - BP(2012), statistical review of world Energy.
  - kalbers, John.(1998) , Chinaand Persian Gulf Energy and security and middle East, Jurnal. Volume 52. No. Summer.
  - Jong,jj.(2008), The Third E U Energy market pakage, Are we singing the right song ? Clingendael International Energy Programe.
  - International energy Agency(2011), Petrol and natural Gas Information.
  - Kawac, Nadim.(2010), “GCC. China to Talk Investment, Oil Supply”, Emirate.
  - Klare, Michael.(2005), Oil Geopolitics,coming war with Iran, poblished Monday tomdispatch.
  - Klare,Michael T. (2008), rising Powers, Shrinking Planet, The new Geopolitics of Energy New york Henry Holt company.
  - Rollo, Jim. 2008. “Prospects for and EU – Gulf Cooperation Council Free Trade Area”, Chatham house, April .
  - Potter, Lawrence and Gary Sick (2002) Security in the Persian Gulf, New York: Pal Grave .
  - Smith, Mark A. 2007. Russia and the Persian Gulf: The Deepening of Moscow's -